

یازدهم اردیبهشت، روز جهانی کار و کارگر را گرامی می‌داریم

دوازدهم اردیبهشت، روز معلم در ایران را گرامی می‌داریم

افزایش ۴۵ درصدی مزد ۱۴۰۴ کارگران، یک حرکت پوپولیستی گریه‌دار است

سر سخن

سرانجام مزد ۱۴۰۴ کارگران ایران (که با اعضای خانواده شان، حدود ۶۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند) در ابتدای صبح ۲۶ اسفند، در نشست شبانه سیصد و سی و پنجمین جلسه شورایعالی کار رژیم مطلقه فقهاتی، با افزایش ۴۵ درصدی حداقل حقوق کارگران در سال ۱۴۰۴، مشخص شد. احمد می‌دری وزیر تعاون کار و رفاه اجتماعی دولت پزشکیان در جمع خبرنگاران حاضر شد و در باره تصمیمات این نشست بدین صورت توضیح داد. او گفت: «در این نشست که با حضور نمایندگان کارگری و کارفرمایی برگزار شد، و بر سر مزدهای سال ۱۴۰۴ توافق حاصل گردید. که بر اساس آن حداقل مزد ماهانه از هفت میلیون و صد هزار تومان مزد ۱۴۰۳، به ۱۰ میلیون و ۳۹۹ هزار تومان افزایش داشته است.

صفحه دو

☀️ ۱۰۲ دموکراسی و آزادی

☀️ ۱۰۲ سر مقاله - تهاجم فاشیستی رژیم صهیونیستی اسرائیل

☀️ ۲۶ عاشورا و مکتب حسین

☀️ ۲۶ سخن روز - بحران سیاسی، نظامی میان ترامپیسیم با رژیم مطلقه

☀️ ۲۳ تفسیر سوره شوری

☀️ ۲۳ تیتر اول - در حاشیه گفتگوی آبراهامیان در رابطه با

☀️ ۲۴ فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه

آگاهی، آزادی و برابری

سرانجام مزد ۱۴۰۴ کارگران ایران (که با اعضای خانواده شان، حدود ۶۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند) در ابتدای صبح ۲۶ اسفند، در نشست شبانه سید و سی و پنجمین جلسه شورای عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی، با افزایش ۴۵ درصدی حداقل حقوق کارگران در سال ۱۴۰۴، مشخص شد. احمد می‌دری وزیر تعاون کار و رفاه اجتماعی دولت پزشکیان در جمع خبرنگاران حاضر شد و در باره تصمیمات این نشست بدین صورت توضیح داد. او گفت: «در این نشست که با حضور نمایندگان کارگری و کارفرمایی برگزار شد، و بر سر مزدهای سال ۱۴۰۴ توافق حاصل گردید. که بر اساس آن حداقل مزد ماهانه از هفت میلیون و صد هزار تومان مزد ۱۴۰۳، به ۱۰ میلیون و ۳۹۹ هزار تومان افزایش داشته است. کمک هزینه مسکن به همان مقدار قبلی باقی مانده، و در مجموع حداقل دریافتی کارگران متاهل با دو فرزند به ۱۶ میلیون ۳۵۱ هزار تومان افزایش یافت. همین حقوق برای کارگران متاهل بدون فرزند از ۹ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان به ۱۳ میلیون و ۹۰۹ هزار تومان افزایش پیدا کرده است و حق کمک هزینه اقلام مصرفی یا بن کارگری هم از یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان، به دو میلیون و دویست هزار تومان افزایش پیدا کرد. و پایه سنوات از دومیلیون و صد هزار ریال، به دو میلیون ۸۲۰ هزار ریال افزایش پیدا کرده است.»

در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۴۰۳ پنج شکل مستقل کارگری اعم از سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، گروه اتحادیه بازنشستگان و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد

تشکل‌های کارگری اعلام کردند که: «کارگران مزدی، یدی و فکری در ایران که با اعضای خانواده شان حدود ۶۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و بیش از ۸۰ درصد کل تولید جامعه محصول این کارگران است، و هستی جامعه به‌ویژه رفاه اقلیت سرمایه‌داران و اقشار متوسط و مرفه وابسته به بهره‌کشی از طبقه کارگر است. از این رو بدیهی است که مزد کارگران نباید از میانگین هزینه‌های یک خانوار متوسط شهری در سطح کشور کمتر باشد. همان طور که این مبلغ در سال ۱۴۰۴، نمی‌تواند کمتر از ۶۰ میلیون تومان برای یک خانوار ۴ نفره باشد.»

همچنین در بخشنامه شماره ۲۳۱۷۱۱ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۸ وزیر کار به کلیه ادارات، احمد می‌دری اعلام کرد که «حداقل دستمزد با افزایش ۴۵ درصد و سایر سطوح مزدی با ۳۲ درصد افزایش موافقت کردند» و به همین ترتیب شورای عالی کار اعلام کرد که تورم رسمی مرکز آمار در بهمن ماه ۱۴۰۳، برابر با ۳۲ درصد بوده که این شورای با ۱۳ درصد بیشتر از نرخ تورم موافقت کرد.

باری، بدین ترتیب است که می‌توان گفت که حداقل حقوق کارگران (در مقایسه با سال ۱۴۰۳) در سال ۱۴۰۴، روزانه فقط ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان اضافه شده است که با افزایش ۳۰۰ تومان به حق اولاد و ۸۰۰ هزار تومان به بن خواربار دریافتی کارگران روزانه ۴ میلیون تومان می‌باشد.

افزایش حدود ۴ میلیون تومان در مقایسه با افزایش قیمت سکه و طلا و ارز امری غیر قابل مقایسه و غیر قابل قبول می‌باشد و حتی

مقایسه با همین کالا های روزمره در صورتی که قیمت‌ها در آینده به فرض محال ثابت بماند، تنها با قیمت گوشت در اسفند ماه ۱۴۰۳، کارگران می‌توانند ۳ کیلو گوشت قرمز روزانه بخرند. فراموش نکنیم که در ۲۷ اسفند ۱۴۰۳ گوشت خورشتی گوسفندی به ازای هر کیلوگرم یک میلیون و ۴۰ هزار تومان بود. بنابراین ۳ کیلو گوشت، ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بوده است.

در تیرماه ۱۴۰۳، هادی سرخوش فعال بازار مسکن گفت: «امسال (سال ۱۴۰۳) بازار اجاره بها شاید در ظاهر تفاوتی با سال‌های گذشته نداشته است اما بیش از ۵۰ درصد قیمت اجاره نسبت به سال گذشته (سال ۱۴۰۲) افزایش یافته است.»

علیرضا خرمی فعال کارگری در مورد تصمیمات مزدی شورایعالی کار و تاثیر آن در زندگی کارگران می‌گوید: «واقعیت این است که در سال ۱۴۰۴ پایه مزد را از ۷ میلیون تومان به ۱۰ میلیون تومان رسیده است، حال با این ۱۰ میلیون تومان چه می‌شود کرد؟ کارگر با این پول کرایه خانه بدهد، هزینه خورد و خوراک را تامین کند، یا پول مدرسه و دانشگاه فرزندانش را بپردازد؟ اگر یک وقت خدای نکرده بیمار شود و نیازمند به دارو و درمان داشته باشد چه کند؟ اگر مستاجر باشد که کلاه‌اش به راستی پس معرکه است» او ادامه می‌دهد «در واقع صحبت از درصد افزایش مزد روی ۴۵ درصد به نوعی حرکت پوپولیستی می‌باشد.»

پرویز زعیمی فعال صنفی کارگران می‌گوید: «تعیین دستمزد به شیوه فعلی وقتی که کارگران قدرت تشکلیابی و چانه‌زنی ندارند،

ناعادلانه است. استنباط من این است که هرچه کارفرما و دولت بخواهد، همین می‌شود. کارگر و نظر کارگر اهمیت ندارد. آیا با این ۴۵ درصد افزایش هزینه‌های زندگی تامین می‌شود؟ حق مسکن که افزایش نداده اند. آیا با ۹۰۰ هزار تومان به عنوان حق مسکن به کارگران حتی در روستاها می‌شود یک اتاق کرایه کرد چه رسد به خانه و آپارتمان؟ کارگر تنها می‌تواند پشت بام بخواهد آن هم هزینه اش از این ۹۰۰ هزار تومان بیشتر است. آیا دولت حاضر است املاک خودش را ماهی ۹۰۰ هزار تومان به کارگران فاقد خانه اجاره بدهد؟»

باری، توجه به تجارب گذشته کارگران و تشکلهای مستقل کارگران، نیاز کارگران اصلا پیوندی با کمیته مزد شورایعالی کار ندارد تا دستمزد واقعی برای زندگی مزد بگیران تعیین کنند. زیرا «ارگان دولتی شورایعالی کار علنا در خدمت سرمایه‌داران بخش دولتی و خصوصی می‌باشد» و به دلیل پراکنده بودن مبارزات کارگری، نمایندگان دولت و کارفرمایان به هنگام تعیین حداقل دستمزد به نق زدن‌های غیر موثر و نمایندگان تشکلهای کارگری حکومت ساخته هیچ فشاری از جانب کارگران به نمایندگان دولتی و خصوصی وارد نمی‌کنند.

فراموش نباید کرد که تعیین حداقل دستمزد در واقع همان امری معیشتی کارگران است که در مبارزه طبقاتی با صاحبان سرمایه و دولتی نیز می‌تواند نقش مهمی داشته باشد. واقعیت این است که کشور ایران توسط رژیم مطلقه فقهاتی در دام نظام سرمایه‌داری محصور کرده است و در دام یک بحران اقتصادی همه جانبه‌ای زمین‌گیر ساخته است. مع هذا، مطابق معمول

برای تخفیف این بحران فراگیر ساختاری و سیستمی، سرمایه‌داران «یکی از راه‌هایی که در دسترس‌ترین وسیله برای تشدید استثمار کارگران می‌باشد، غارت حقوق کارگران از طریق نهادهای حکومتی مانند قانون کار یا شورای عالی کار است»، عنایت داشته باشیم که کارگران و نیروی کار در بخش‌های مختلف، اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند آنها چرخ زندگی و جامعه را به حرکت در می‌آورند و تولید و ارائه خدمات بر دوش آنان است. اما اقلیت سرمایه‌دار که اغلب وابسته به حکومت هستند، با استفاده از قوانین و سازوکارهای قانونی و فراقانونی از پرداخت حقوق عادلانه کارگران و زحمتکشان و مزدبگیران خوداری می‌کنند. و هر روز شکل جدیدی از استثمار و بردگی نوین و محرومیت را بر آنان تحمیل می‌کنند.

یکی از شیوه سرکوب سیستماتیک کارگران، همین تعیین حداقل دستمزد و افزایش حقوق سالانه است که به اشکال مختلف اعمال می‌شود. برای درک بهتر این مکانیسم نگاهی به افزایش حقوق کارمندان و کارگران و مشمولین افزایش حقوق صندوق کشوری و کارگران مشمول قانون کار بیندازیم. برای مثال، کارگران مشمول صندوق کشور که تحت عنوان کارمندان شناخته می‌شوند، شامل تمام حقوق بگیران دولتی مانند پرستاران، معلمان، محیط بانان و غیره هستند که کارفرمای آنان دولت است. یکی از جنبه‌های آشکار و قانونی و سرکوب دستمزد در این بخش‌ها، صدور دستورالعمل افزایش حقوق سالانه برای کارگران بخش دولتی مانند معلمان، پرستاران و کارگران خدماتی و غیره است. هنگامی که وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی مانند وزارت بهداشت و سازمان محیط زیست حداکثر

میزان افزایش حقوق سال بعد، آخر سال قبل اعلام می‌کنند، در واقع دایره معیشتی و سطح زندگی همه نیروهای کار از معلمان و کارگران گرفته تا پرستاران و کارکنان خدماتی از پیش تعیین می‌شود. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که «افزایش حقوق کارگران باعث ارتقای سطح معیشتی کارگران و معلمان بالاتر از خط فقر نمی‌شود. زیرا نرخ تورم همواره سریع‌تر از نرخ افزایش دستمزد رشد می‌کند.»

مهم‌تر از آن اینکه «حقوق پایه‌ای کارمندان و کارگران از ابتدا پائین‌تر از شاخص خط فقر تعیین شده است حتی اگر در مواردی افزایش حقوق بیشتر از نرخ تورم باشد، این افزایش باز هم معیشت نیروی کار را از زیر خط فقر خارج نخواهد کرد این مسئله نه تنها معلمان بلکه تمام نیروی کار را وابسته به دولت را شامل می‌شود» چرا که حقوق آنها مطابق سیاست سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و بودجه سالانه تعیین می‌شود، به عبارت دیگر تمام کارگران و مزدبگیران بخش دولتی از جمله معلمان و پرستاران در این الگو تعیین دستمزد مشمول همین نابرابری‌ها هستند.

افزایش حقوق کارگران مشمول قانون کار در بخش دولتی و خصوصی بر پایه تعیین میزان حقوق و افزایش دستمزد نیروی کار در بخش‌های دولتی و خصوصی وابسته به مکانیسمی به نام «سه جانبه‌گرایی» است در این ساختار:

اولا وزارت کار که نماینده دولت است، نقش اصلی دارد.

ثانیا نماینده کارفرمایان که در واقع سرمایه‌داران بخش خصوصی هستند در این ساختار حضور

عده‌ای از نمایندگان کارگری حکومتی، فریبکارانه خواهان دستمزد عادلانه شده و آن را برای تأمین عدالت اجتماعی می‌دانند. «نظام سرمایه‌داری تنها با بردن سود به هر اندازه که ممکن باشد، از نیروی کار زنده و استثمار می‌تواند به زندگی ادامه بدهند» به عبارت ساده‌تر «صاحبان سرمایه همیشه بخشی از مزد واقعی را به کارگر می‌دهند و بقیه را به عنوان سود به جیب می‌زنند» بنابراین در این نظام چیزی به نام دستمزد عادلانه نمی‌تواند وجود داشته باشد.

اما چه عواملی این میزان را تعیین می‌کند؟ «یکی از مهم‌ترین عوامل تناسب قوا در بین کارگران و کارفرما است»، به گزارش ایرنا بر اساس تصمیم شورایی عالی کار که با توافق اعضای آن پس از حدود ۱۰ ساعت جلسه فشرده با نمایندگان کارگری و کارفرمایی به نتیجه رسید. حداقل دستمزد کارگران با تصویب شورایی عالی کار در سال آینده به میزان ۴۵ درصد افزایش می‌یابد. وزیر کار در ۱۸ شهریور ۱۴۰۳ به دست تنگ و معیشت دشوار دهک‌های درآمدی پایین پرداخت و گفت: «فقر شدید یعنی درآمد یک فرد کفاف هزینه خوراکی را هم نمی‌دهد. به عبارت دیگر فرد همه درآمدش را هم خرج بکند، نمی‌تواند نیاز خوراک‌اش را تأمین کند. یعنی شما فرض کنید که هزینه مسکن، حمل و نقل، و بهداشت ندارند و فقط می‌خواهند غذا بخورند. به لحاظ شاخص‌ها در حال حاضر حدود ۳۰ درصد از جمعیت کشور زیر خط فقر هستند. تا اواسط دهه ۸۰ حدود ۱۲ تا ۱۵ درصد فقر مطلق داشتیم. که بعد از موج اول تحریم‌ها تا میانه دهه ۹۰ به حدود ۲۰ درصد

ثالثا نماینده کارگران نیز ظاهراً در این تصمیم‌گیری وجود دارد. اما در عمل این نمایندگان از میان تشکلهای وابسته به جناح‌های حاکم انتخاب می‌شوند. نتیجه این ساختار آن است که «به جای نمایندگی واقعی کارگران سه نماینده از سوی طبقه حاکم تصمیم می‌گیرند. در واقع کارگران و نیروی کار در این فرایند هیچ نماینده واقعی ندارند و به همین دلیل در سال‌های گذشته حتی با وجود اعلام نرخ تورم و شاخص خط فقر، نمایندگان به اصطلاح کارگران همواره حداقل دستمزد را در سطحی بسیار پایین‌تر از خط فقر امضا کرده‌اند. به نظر می‌رسد که در غیاب تشکلهای مستقل، امسال هم این روند ادامه خواهد داشت. تجربه نشان داده است که دولت به نمایندگی حاکمیت به جای اینکه بازیگری مستقل باشد، همواره در سمت سرمایه‌داران ایستاده است».

بنا به گزارش اعتماد آنلاین (۱۹ بهمن ۱۴۰۳) بازرسی مجمع عالی نمایندگان کارگران گفته است که «هزینه سبد معیشت برای یک خانواده ۳/۳ نفر در سال ۱۴۰۴، مبلغ ۴۰ میلیون تومان در ماه می‌باشد». دسته‌ای از کارشناسان حکومتی هم بر این باورند که مارپیچ «دستمزد، تورم» در کشور ایران وجود ندارد. آنها با مراجعه به بررسی گزارش‌های وزارت صنعت - معدن و تجارت (سمت) نشان می‌دهند که «سهم هزینه‌های تولید کمتر از ۱۰ درصد می‌باشد و بر خلاف تصورات عامل اصلی تورم، افزایش هزینه‌های تولید و تعطیلی بنگاه‌ها در سال‌های اخیر، نوسانات ارزی است، نه افزایش دستمزد کارگران» پایین بودن دستمزد و کاهش خرید

رسید. اما با شروع موج دوم تحریم‌ها و تورم شدید از سال ۱۳۹۷ خط فقر با شیب تندتری افزایش پیدا کرد و به ۳۰ درصد در سال ۱۳۹۸ رسید. بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران و گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، از سال ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۱، نرخ فقر نسبتاً ثابت و حدود ۳۰ درصد یا ۲۵ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر بوده است.»

سمیه گل‌پور فعال کارگری در گفتگو با روزنامه شرق، با بیان اینکه حداقل دستمزد کارگران بر اساس دو مؤلفه اصلی باید تعیین شود گفت: «اول متناسب با نرخ تورم و دوم در نظر گرفتن هزینه‌های معیشتی خانوار، طبق مراجع ذیصلاح. هزینه معیشتی یک خانوار چهار نفره در سال جاری (۱۴۰۳) ۲۵ میلیون تومان برآورد شده است. در تعیین حداقل دستمزد برای سال ۱۴۰۴، نرخ تورم در کنار حداقل هزینه معیشتی نیز مشخص شده، اما با وجود افزایش ۴۵ درصدی حداقل حقوق این رقم همچنان فاصله زیادی با هزینه واقعی زندگی کارگران دارد. افزایش ۴۵ درصدی حقوق از هفت میلیون تومان سال قبل محاسبه و نهایتاً به ۱۰ میلیون تومان رسیده. البته اگر بن کارگری، حق عائله‌مندی و سنوات هم در نظر بگیریم در بهترین حالت دریافتی یک کارگر با سابقه می‌تواند به ۱۳ تا ۱۴ میلیون تومان برسد. با توجه به اینکه سبد معیشتی که در بهمن ماه ۱۴۰۳، از طریق کمیته مزد تصویب شد، معادل ۲۴ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان است. یعنی حتی با افزایش دستمزد حقوق کارگران همچنان حداقل حقوق سال ۱۴۰۴، نصف هزینه‌های زندگی کارگران را پوشش می‌دهد» افزایش قیمت کالاهای اساسی مانند

سیب زمینی، گوشت، اجاره مسکن و دیگر هزینه‌های ضروری اگر بررسی کنیم، این اعداد و ارقام نشان می‌دهد که تورم واقعی برای طبقات کم درآمد بسیار بالاتر از نرخ رسمی اعلام شده است.

مثلاً «اگر در بهمن ماه ۱۴۰۳ این نرخ ۳۰ درصد می‌باشد، تورم انتظاری فروردین ۱۴۰۴ حداقل ۲۳ درصد بیشتر از ۳۰ درصد بهمن ماه ۱۴۰۳ خواهد بود» بنابراین، اگر حداقل سبد معیشتی ۲۵ میلیون تومان تعیین شده باشد و دولت و وزارت کار هم این عدد را تأیید کرده باشند، این شاخص در تعیین حداقل حقوق لحاظ نمی‌شود. آیا می‌توان ادعا کرد که با ۱۳ تا ۱۴ میلیون تومان یک خانواده کارگری می‌تواند زندگی کند؟

افزایش ۴۵ درصدی حداقل حقوق کارگری در سال ۱۴۰۴ با هزینه‌های واقعی زندگی همچنان حدود ۱۰ میلیون تومان است. پس این افزایش ۴۵ درصدی نوعی سرکوب مزد محسوب می‌شود که تنها برای کنترل اعتراضات و نه بهبود کارگران انجام شده است. خط فقر بر اساس تحلیل‌های اقتصادی بین ۳۰ تا ۳۵ میلیون نفر از جامعه بزرگ ایران می‌باشد. اما در حال حاضر حداقل حقوق کارگران ۱۴ میلیون تومان در نظر گرفته شده است که حتی به نصف خط فقر هم نمی‌رسد. اقتصاددانان و فعالان حوزه کارگری معتقدند که قدرت خرید کارگران همچنان در سطحی پائین‌تر از خط فقر می‌باشد و این مسئله در بلندمدت به کاهش کیفیت زندگی، سوء تغذیه و افزایش بیماری در میان اقشار کم درآمد خواهد شد.»

یکی دیگر از مشکلات «افزایش نیافتن حق

مسکن متناسب با تورم است» در سال ۱۴۰۳ حق مسکن کارگری ۹۰۰۰۰۰۰ ریال بوده است که همچنان در سال ۱۴۰۴ باقی مانده است و نه زمینی واگذار شده و نه خانه‌ای ساخته شده است و نه این مبلغ افزایش یافته است. یادمان باشد که مسکن به تنهایی حدود دو سوم هزینه‌های یک خانوار کارگری را شامل می‌شود. اما سیاست‌های دستمزدی هیچ توجهی به این مسئله ندارد. این سرکوب مزدی در حوزه مسکن به یکی از مهمترین مشکلات جامعه کارگری تبدیل شده است. با نگاهی به تمام این اعداد و ارقام روشن است که «افزایش ۴۵ درصدی حقوق نه تنها متناسب با نرخ تورم نیست، بلکه فاصله فاحشی با هزینه‌های واقعی زندگی کارگران دارد. زیرا در حالی که هزینه‌های سبد معیشت حداقل ۲۵ میلیون تومان و خط فقر بین ۳۰ تا ۳۵ میلیون تومان برآورده شده است، حداقل حقوق تعیین شده برای سال ۱۴۰۴ همچنان کارگران را در فقر نگه می‌دارد.»

باری، در سال ۱۴۰۱، طبق داده‌های مرکز آمار رژیم مطلقه فقهاتی «هزینه میانگین یک خانوار ۳/۳ نفره شهری معادل ۱۶ میلیون و ۲۰۸ هزار تومان بوده است. حال بر همین اساس اگر بخواهیم هزینه‌های یک خانوار شهری در سال ۱۴۰۴ را حساب کنیم، نرخ تورم سال‌های

۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ به ترتیب برابر با ۴۶ درصد و ۳۸/۸ درصد اعلام شده است. نرخ تورم ۱۴۰۴ بر اساس پیش‌بینی معاون وزیر جهاد کشاورزی روحانی برابر ۵۰ درصد پیش‌بینی می‌شود. علی‌ایحال بطور کلی پیش‌بینی‌ها در مورد تورم سال ۱۴۰۴ حدود ۵۰ درصد می‌باشد.»

حال با در نظر گرفتن نرخ تورم‌های بالا، میانگین هزینه یک خانوار شهری متوسط از نظر تعداد افراد خانوار در سال ۱۴۰۴، به رقمی بین ۵۰ میلیون و ۲۵۳ هزار تومان در ماه خواهد رسید که برای خانوار ۴ نفره باید حدود ۲۰ درصد به آن افزوده گردد. در نتیجه در این صورت رقمی بالاتر از ۶۰ میلیون تومان در ماه خواهیم رسید. بدین ترتیب است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کرد که «افزایش ۴۵ درصدی حداقل مزد ۱۴۰۴ کارگران توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، یک حرکت پوپولیستی گریه‌دار بیش نیست.» ●

پایان

وب سایت:

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com

تهاجم فاشیستی رژیم صهیونیستی اسرائیل

پس از توافقنامه ۲۶ دی ماه ۱۴۰۳

که در دست این گروه هستند جنگ را ادامه خواهد داد.»

در خصوص آتش بسی که از ۲۶ دی ماه ۱۴۰۳ شروع شد و در ۲۸ اسفند به پایان رسید و ادامه مرحله دوم آتش بس که مورد قبول اسرائیل قرار نگرفت، مصر می گوید: «مذاکرات فشرده بین اسرائیل و حماس در مورد مرحله بعدی آتش بس در غزه، در شهر قاهره آغاز شده است و حماس اعلام آمادگی جهت شروع مذاکرات برای مرحله دوم آتش بس در غزه کرده است». به گزارش بی بی سی، «اسرائیل پس از آنکه چهار گروگان در ازای آزادی صدها زندانی فلسطینی تحویل گرفت، هیئتی از مذاکره کنندگان خود برای مرحله دوم آتش بس به مصر فرستاد». بی بی سی از قول اسرائیل ادامه می دهد که «نزدیک به ۶۰ گروگان هنوز در غزه نگهداری می شود که مقامات اسرائیل معتقدند که تنها ۲۴ نفر از آنها همچنان زنده هستند و قرار است در مرحله دوم آتش

اسرائیل از روز سه شنبه ۲۸ اسفند ۱۴۰۳ با موجی از حملات هوایی که تنها در همان روز اول ۴۰۰ غیر نظامی کشته شدند، فصل جدیدی در حمله نظامی به نوار غزه و کرانه باختری به وجود آورد. این در حالی بود که شمار کشته شدگان در اثر جنگی که از ۱۵ مهر ۱۴۰۲ تا ۲۶ دی ماه ۱۴۰۳، یعنی بیش از ۱۵ ماه طول کشید ۵۶ هزار نفر کشته و بیش از ۲۰۰ هزار نفر زخمی و نزدیک به ۲۰ هزار نفر هم مفقود شده بودند. لازم به ذکر است که مرحله دوم حمله اسرائیل به غزه در شرایطی شروع شد که محاصره کامل اسرائیل بر همه تدارکات در نوار غزه وارد چهارمین هفته خود می شود و پزشکان و کارکنان امداد رسان در سرزمین ویران شده غزه هشدار داده اند که سوء تغذیه در غزه، در حال گسترش است و هیچ نشانه ای از باز شدن گذرگاه ها از سوی اسرائیل برای عبور کمک های ضروری یا کاهش شدت عملیات نظامی جدید پس از موافقت نامه در غزه دیده نمی شود.

ارتش اسرائیل روز ۲۹ اسفند اعلام کرد که «عملیات زمینی هم در مرکز و جنوب نوار غزه از سر گرفته و بار دیگر بر بخش هایی از کریدور نتساریم تسلط یافته است. کریدور نتساریم جاده ای به طول شش کیلومتر در مرکز نوار غزه است که از اسرائیل تا دریای مدیترانه امتداد دارد و نوار غزه را به دو بخش تقسیم می کند». اسرائیل قبلاً در قالب توافقنامه آتش بس با گروه های حماس از اینجا عقب نشینی کرده بودند. سازمان ملل می گوید «بر اثر یکی از حملات هوایی اسرائیل به یکی از مراکز این سازمان در مرکز غزه یک کارمند خارجی کشته شده است و چهار کارگر وابسته به این سازمان زخمی شده اند». یادآوری می کنیم که در پی آغاز دور جدید حملات اسرائیل به نوار غزه و کرانه باختری، بنیامین نتانیاهو نخست وزیر فاشیست و جنگ طلب اسرائیل در روز سه شنبه ۲۸ اسفند گفت، «اسرائیل تا دستیابی به همه اهداف جنگی که شامل نابودی کامل حماس و آزادی باقیمانده گروگان هایی

بس تعداد بیشتری از گروگان‌ها اسرائیلی در ازای آزادی زندانیان فلسطینی مبادله شوند.»

یادآوری می‌کنیم که مرحله اول آتش بس در روز شنبه چهارم بهمن ماه ۱۴۰۳ به پایان رسید. اما بر اساس توافقنامه قرار شده بود که آتش بس همچنان برقرار بماند تا مذاکرات مرحله دوم انجام پذیرد. علی‌ایحال، در آخرین بخش از آتش بس مرحله اول حماس جسدهای چهار گروگان اسرائیلی تحویل داد، و اسرائیل نیز بیش از ۶۰۰ نفر زندانی فلسطینی را آزاد کرد. به گفته حماس «آزادی گروگان‌های باقیمانده اسرائیل تنها زمانی انجام می‌شود که در مرحله دوم آتش بس نیروهای اسرائیل غزه را ترک کنند». البته در همین زمان بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر فاشیست و صهیونیسم اسرائیل که تحت فشار متحدان سیاسی‌اش قرار دارد، که جنگ و تلاش برای نابودی حماس را از سر بگیرد. مبادله زندانیان فلسطینی و جسد چهار گروگان قرار بود که در روز شنبه چهارم بهمن و در آخرین هفته از مرحله اول آتش بس انجام گیرد، اما اسرائیل گفت: «به‌دلیل استفاده حماس از آزادی گروگان‌ها برای مقاصد تبلیغاتی‌شان، آزادی بیش از ۶۰۰ زندانی فلسطینی به‌مدت نامعلومی به تأخیر افتاد. شرط نتانیاهو این بود که حماس به آنچه که او مراسم تحقیرآمیز می‌خواند، در هنگام آزادی گروگان‌ها برگزار می‌شود پایان دهند.»

یادمان باشد که «توافق آتش بس غزه روز ۱۹ ژانویه با میانجی‌گری قطر و آمریکا و مصر به‌دست آمد، و این توافقنامه سه مرحله داشت مرحله اول آتش بس به‌مدت شش هفته بود که طی آن قرار بود در مجموع ۳۳ گروگان

اسرائیلی با حدود ۹۰۰ نفر زندانی فلسطینی مبادله شوند. اسرائیل می‌گوید «هشت نفر از این گروگان‌ها جان‌باخته‌اند». مرحله دوم توافقنامه، آزادی گروگان‌های باقیمانده و عقب نشینی کامل نیروهای اسرائیل از غزه می‌باشد. مرحله سوم و نهایی شامل بازسازی غزه خواهد بود. فرایندی که سال‌ها وقت می‌برد. همچنین باز گرداندن هر گونه بقایای گروگان‌هایی که جان‌باخته‌اند که در این مرحله انجام خواهد شد.

مع‌الوصف، خبرگزاری‌ها روز چهارشنبه ۱۵ ژانویه ۲۰۲۵ برابر با ۲۶ دی‌ماه گزارش دادند که نمایندگان اسرائیل و حماس به اضافه نمایندگان آمریکا و مصر و قطر به توافق جهت آتش بس ۶ هفته‌ای در غزه رسیده‌اند که امید تمديد آن وجود دارد. توافقنامه مذکور روز جمعه ۱۷ ژانویه یک روز قبل از تحلیف ترامپ اجرایی شد. طبق این توافقنامه در ازای آزادی هر فرد اسیر اسرائیل ۳۰ زندان فلسطینی آزاد می‌شود. حماس ظرف ۴۲ روز ۳۳ زندانی را آزاد کرد. همچنین در ازای آزادی هر زن سرباز اسرائیلی ۵۰ اسیر فلسطینی آزاد خواهد شد که در مقابل همه آنها ۱۶۵۰ فلسطینی از سوی اسرائیل آزاد خواهد شد. و باز مقرر شد روزانه ۶۰۰ کامیون کمک‌های بشردوستانه وارد نوار غزه بشود که «طی ۱۵ ماه قبل از آتش بس ارتش ضد بشری و نژادپرست اسرائیل به‌قول وزارت بهداشت غزه تا نهم ژانویه بیش از ۵۰ هزار نفر و بنا به محاسبات دقیق نشریه بهداشتی و معتبر لانس حدود ۶۴ هزار فلسطینی یا با شلیک سربازان و بمباران و توپ باران ارتش ضد بشر اسرائیل جان‌باخته‌اند و یا به‌خاطر امراض قابل علاج قحطی تحمیل شده و محرومیت از دارو و مراقبت‌های پزشکی جان‌باخته‌اند که دو سوم از این جانباختگان زن

مردم فلسطین متصور نیست. «اگر این آتش بس پایان نسل‌کشی، حق ملت فلسطین برای تشکیل دولت برخوردار از صلح داشت، می‌بایست بلافاصله نتانیاهو و کابینه وی و بایدن به جرم جنایات جنگی و نسل‌کشی بازداشت و روانه زندان دادگاه بین‌المللی لاهه بشوند.»

بیافزاییم که ابتکار جدید ترامپ (پس از تثبیت قدرت‌اش در کاخ سفید) برای مردم فلسطین این است که «۲ میلیون نفر فلسطینی نوار غزه به اردن و مصر انتقال پیدا کنند. بدون شک این رویکرد ترامپ نسبت به مردم فلسطین بار دیگر فقدان دانش سیاست خارجی و عدم درک ژئوپلیتیکی او را نشان می‌دهد». زیرا این رویکرد ساده لوحانه واقعیت‌های تاریخی - اجتماعی و سیاسی پیچیده خاورمیانه را نادیده می‌گیرد. همچنین عدم شناخت آشکار ترامپ از پویایی منطقه را نمایان می‌کند. طرح اخراج فلسطینیان از سرزمین خودشان ایده جدیدی نیست، بلکه هدفی دیرینه برای نیروهای راست‌گرای افراطی و ایدئولوژیک صهیونیستی در اسرائیل است. برای دهه‌ها بخش‌هایی از رهبری اسرائیل تلاش کرده‌اند، جمعیت فلسطین در غزه و کرانه باختری خارج کنند، و به مصر و اردن پناهنده سازند. البته همواره به‌دلایل امنیتی این طرح رد کرده‌اند. زیرا خطرات سیاسی و اجتماعی دارد. پیشنهاد ترامپ دنباله‌ای از الگوی کهنه سیاست‌های استعماری است که سرنوشت ملت‌ها بدون رضایت آنها تعیین می‌کنند. فراموش نکنیم که مصر و اردن هم اکنون با چالش‌های محیطی به‌دلیل ورود میلیون‌ها پناهجو از سودان به مصر و از سوریه به اردن روبه‌رو هستند. بدون شک پذیرش فلسطینیان بیشتر از آنچه که حالا هستند این کشورها به پایان آستانه ظرفیت خود

ارتش اسرائیل در ادامه موج جدید حملات خود به مردم فلسطین در کرانه باختری که به‌صورت مشخص در روز یکشنبه دوم فوریه طی عملیاتی گسترده ۲۰ ساختمان در اردوگاه جنین با انفجارهای همزمان ویران کردند. در جریان این عملیات بیمارستان دولتی جنین نیز به‌شدت آسیب دیده و به گفته مدیر این بیمارستان بخش از ساختمان در اثر انفجارها تخریب شده‌است. در جریان یورش‌های اخیر اسرائیل که از بعد از نقض آتش بس در غزه آغاز شده‌است، تاکنون نزدیک به هزار و ششصد نفر فلسطینی جان خود را از دست داده و هزارها نفر زخمی و بیش از ۳۰۰۰ نفر هم دستگیر و روانه زندان شده‌اند. رژیم نژادپرست و جنگ طلب و فاشیست اسرائیل از یک سو بر اساس توافق آتش بس در غزه در برابر آزادی گروگان‌های اسرائیلی زندانیان اسرائیلی را آزاد می‌کند، ولی همزمان با تهاجم به کرانه باختری و غزه نسل‌کشی را ادامه می‌دهد، و زندان‌های خود را دوباره پر می‌کند.

جنایت جنگی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین در کرانه باختری در حالی شکل گرفت که فقط دوهفته از آتش بس در غزه می‌گذشت. عملیات گسترده ارتش اسرائیل در کرانه باختری و در شهر جنین نشان می‌دهد که «توافق آتش با حماس در غزه فقط وقفه‌ای برای کاهش سرعت ماشین نسل‌کشی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین در غزه ایجاد کرده، و تا زمانی که دولت فاشیست و نژادپرست و جنگ طلب و ضد بشر اسرائیل قدرت سیاسی در دست داشته‌باشد، و از حمایت بی‌چون و چرای امپریالیسم آمریکا برخوردار باشند، پایانی برای نسل‌کشی علیه

خواهد رساند و تنش‌های اجتماعی و اقتصادی شدیدی ایجاد خواهد کرد.

یکی از تناقضات اساسی در پیشنهاد ترامپ این است که از یکسو تلاش می‌کند مهاجران را از ورود به آمریکا باز دارند، اما از سوی دیگر از کشور دیگری می‌خواهد میلیون‌ها پناه‌جو را بپذیرد. این تناقض نشان می‌دهد که عامل این امر عدم وجود یک استراتژی منسجم در سیاست خارجی دولت‌های آمریکا است که از آغاز ۱۵ مهر ۱۴۰۲، که جنگ جدید اسرائیل و فلسطینیان مادیت پیدا کرد، نه رژیم فاشیست اسرائیل و نه دولت امپریالیسم برنامه مشخصی برای آینده نوار غزه ارائه نداده‌اند. پیشنهاد ترامپ اکنون به‌عنوان راه فراری برای دولت اسرائیل به نظر می‌رسد، که در دستور کار راست‌گرایانه قرار می‌گیرد، که خود به‌دنبال راه حلی برای غزه هستند، بدون اینکه یک استراتژی سیاسی پایه‌دار ارائه دهند. پیشنهاد ترامپ در اصل وارونه‌سازی علت و معلول است و نوعی پاک کردن صورت مسئله به‌جای رسیدگی به ریشه‌های درگیری و بی‌عدالتی تاریخی است، زیرا اخراج فلسطینیان به یک راه‌حل ظاهری ارائه شده‌است. در حالی که هیچ چشم‌اندازی برای صلح پایه‌دار در این مجموعه پیشنهادات وجود ندارد. وابستگی فلسطینیان به سرزمین خودشان بسیار قوی است و تخریبات اخراج و آوارگی آنها از سال ۱۹۴۸ (بعد از تأسیس کشور اسرائیل و جنگ شش روزه ۱۹۶۷) این حقیقت تلخ را تقویت می‌کند که اسرائیل هرگز اجازه بازگشت فلسطینیان به خانه‌هایشان را به آنها نمی‌دهد و سرزمین فلسطین برای همیشه اشغال می‌کند. بدون تردید پیشنهاد ترامپ برای جابه‌جایی فلسطینیان که بر اساسی تجربه تاریخی امری مردود می‌باشد، تلاش نافرجامی

خواهد بود.

یادمان باشد که زمانی که در سال ۲۰۱۸ ترامپ دستور انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس صادر کرد، محمد عباس رئیس کرانه باختری دعوت ترامپ را برای یک دیدار رد کرد. این امر به‌خاطر آن بود که ترامپ ماهیت پیچیده این وضعیت به‌طور کلی درک نکرده، به‌ویژه با توجه به اهمیت فرهنگی و تاریخی و مذهبی بیت‌المقدس. دیدگاه فلسطینی‌ها در رابطه با بیت‌المقدس و کل منطقه‌ای که دارد قضاوت نادرست او را نیز می‌توان به عدم درک جنبه‌های حساسی تفکر عربی - شرقی دانست. بنابراین مشخص نیست که آیا ترامپ به‌طور کامل دامنه پیشنهاد خود را درک کرده است یا نه؟

اقدامات دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در مدت کوتاهی که به کاخ سفید باز گشته‌است، خوی سلطه‌گری و تجاوزکارانه فاشیسم قرن ۲۱ را به روشنی روز در برابر چشم‌های همگان قرار داده است. طرح وی در باره غزه حتی نتانیا‌هو رئیس دولت صهیونیستی اسرائیل را شگفت زده کرد و موجب شادمانی وی گردید. البته آن چنانکه فوقا اشاره کردیم، طرح او چیز جدیدی نبود پیشتر کوشش دماماد ترامپ که در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ مسئول پیشبرد طرح «صلح ابراهیم» بود، و یک صهیونیست تمام‌عیار است، خواستار انتقال ساکنان غزه به مصر و بازسازی غزه توسط اسرائیل شده بود.

در خصوص شرح طرح ترامپ برای پاک‌سازی مردم غزه، او روز سه‌شنبه ۱۶ بهمن ۱۴۰۳ (فوریه ۲۰۲۵) در کنفرانس خبری مشترک با نتانیا‌هو در برابر دوربین خبرنگاران گفت که

«اسرائیل نوار غزه را برای مدت طولانی به آمریکا واگذار خواهد کرد، و آمریکا آنجا را از بمب‌ها و سایر تسلیحات خطرناک پاک‌سازی کرده و از نظر اقتصادی توسعه خواهد داد و شغل‌های زیادی ایجاد خواهد کرد و بالاخره فلسطینیان که جایی نخواهند داشت، او خواست که دولت مصر و اردن فلسطینیان غزه را بپذیرند و عربستان و دیگر کشورهای ثروتمند عربی، هزینه بازسازی غزه را تقبل کنند». این پیشنهاد عجیب و غریب ترامپ به فوریت توسط دولت‌های عربی و دیگر دولت‌های جهان رد شد و «آن را پاک‌سازی قومی و گامی جهت از بین بردن راه‌حل دو دولت، دو کشور دانستند». تنها دولت اسرائیل و به‌ویژه راست‌گرایان افراطی که تمام آن سرزمین را «سرزمین موعود قوم یهود» می‌دانند از پیشنهاد ترامپ استقبال کردند و البته دچار شعف زیادی هم شدند. نتانیاهو نژادپرست و فاشیست و جنگ طلب فردای آن روز در باره گفته ترامپ گفت: «این اولین ایده خوبی است که تاکنون شنیده‌ام. این ایده فوق‌العاده است». وی حتی دو روز بعد به وزیر دفاع اسرائیل دستور داد تا ارتش برنامه‌هایی را برای خروج فلسطینی‌ها که مایل به ترک غزه نیستند تهیه کند. وی گفت: «طرح ترامپ برای فردای حماس ارزش این را دارد که دقیق گوش داده شود» وزیر دارایی اسرائیل (که از وزرای راست افراطی دولت صهیونیستی اسرائیل است) با انتشار بیانیه‌ای نوشت: «هر کسی که وحشتناک‌ترین کشتار در سرزمین ما مرتکب شده باشد، باید شاهد از دست دادن زمین‌اش برای همیشه باشد، ایده خطرناک دولت فلسطین برای همیشه دفن کنیم».

باری، این پیشنهاد ترامپ اگر چه عملی نیست، اما تأثیرات خود را در ادامه مذاکرات آتش بس

در آینده غزه خواهد گذاشت و دولت اسرائیل با درخواست‌های بیشتری به میز مذاکره باز می‌گردد و به‌ویژه آنکه یکی از مسائل اصلی باقی مانده و گره گاه مهم مرحله سوم مذاکرات که پیشرو است، «موضوع آینده غزه و اداره آن است» کار به جایی رسید که نتانیاهو در گفتگو با کانال ۱۴ تلویزیون اسرائیل، ایده تشکیل کشور فلسطین در عربستان مطرح کرد آن هم طرح‌ها و ایده‌هایی که هیچ زمینه اجرایی ندارد، اما مطرح می‌شود تا امتیازاتی از طرف مقابل گرفته شود. وی گفت: «سعودی‌ها می‌توانند یک کشور فلسطین در عربستان سعودی درست کنند آنها زمین خالی زیاد دارند». او بار دیگر مدعی شد که توافق با عربستان بدون تشکیل کشور فلسطین امکان‌پذیر است. لازم به ذکر است که، پس از اظهارات ترامپ «محمد بن سلمان ولیعهد عربستان توسط وزارت خارجه عربستان با صدور بیانیه‌ای گفته‌های ترامپ را تکذیب و ضمن آن تأکید بر شرط غیر قابل مذاکره دولت عربستان برای ایجاد کشور فلسطین، و طرح ترامپ برای جابه‌جایی فلسطینیان غزه را رد کرد». «در نشست قاهره نیز نمایندگان دولت‌های مصر، اردن، عربستان سعودی و قطر و تشکیلات خودگردان فلسطین، با رد طرح ترامپ بر موضع گذشته خود در مورد تشکیل دولت فلسطین تأکید کردند».

رژیم فاشیست و صهیونیسم اسرائیل از همان آغاز تشکیل کشور اسرائیل در سرزمین‌های مردم فلسطین خواهان نابودی کامل فلسطینیان و پاک‌سازی قومی تمام‌عیار در خاک فلسطین داشته است. همچنین رژیم فاشیست اسرائیل به دنبال کشتار و کوچ دادن اجباری مردم فلسطین و محو جغرافیای فلسطین و الحاق آن به اسرائیل

بوده است. لذا به همین دلیل است که دولت نژادپرست نتانياهو نه فقط هيچ تمايلي به اجراي كامل مرحله اول اين توافقنامه از جمله ارائه كمك‌هاي بشردوستانه در تمام منطقه غزه، و بازسازي زيرساخت‌ها، برق، آب، فاضلاب، جاده‌ها، ارتباطات و ورود تجهيزات جهت ايجاد سر پناه آوارگان از قبيل ساخت ۶۰ هزار مسكن و ۲۰۰ هزار چاه آب و غيره ندارد، بلكه مطلقاً تمايلي ندارد به مرحله دوم آتش‌بس وارد شود. زيرا دربرگيرنده خروج كامل نيروهاي اسرئيل از نوار غزه است. رژيم نژادپرست اسرئيل كرا را اين توافق را نقض كرده و در چنين فضايي است كه ناگهان ترامپ دونكيشوت وار وارد معرکه مي‌شود و از كوچ اجباري دو ميليون فلسطيني به اردن و مصر صحبت مي‌كند و طرح جنجالي و خيال‌پرداز نه تبديل غزه به «ريويرا» ي خاورميانه يعني مكان لوكس تفريحي براي ثروتمندان و پول‌دارها مطرح مي‌كند. و در همين زمان هشدار مي‌دهد كه اگر گروگان‌هاي اسرئيلي تا ظهر شنبه ۲۷ بهمن آزاد نشوند، توافق آتش‌بس پايان خواهد گرفت، و غزه را به جهنم تبديل خواهد كرد.

ترامپ در عين حال با دروغي وقيحانه ادعا مي‌كرد كه مردم غزه نيز تمايل دارند كه غزه را ترك كنند. طرح ترامپ تا حدى بچگانه است كه مورد مخالفت و استهزا مردم جهان و همچنين دولت‌هاي عربي مانند عربستان، مصر، اردن و امارات و حتي كشورهاي اروپايي قرار گرفت. عربستان سعودي به صراحت يادآور شد كه مدافع ايجاد يك كشور فلسطين است، و روابطش با اسرئيل بدون ايجاد كشور فلسطين امكان‌پذير نخواهد بود و مخالفت خود را با كوچ اجباري مردم غزه به مصر و اردن اعلام كرد. همچنين دو دولت مصر و اردن با صدور بيانيه مشترك مخالفت خود را با كوچ

اجباري مردم غزه بيان كردند و در عين حال بر آغاز فوري روند بازسازي غزه تأكيد و آمادگي خود را بدین‌منظور اعلام كردند. آنان همچنين خواهان افزايش كمك‌هاي بشردوستانه و تضمين جريان مداوم اين كمك‌ها در تمامي نوار غزه شدند. مصر و اردن همچنين تشكيل فلسطين بر اساس مرزهاي ۱۹۶۷ با پايتختي قدس شرقي مطابق مصوبه قطعنامه‌هاي سازمان ملل شدند و حتي فراتر از غزه خواهان توقف اقدامات نيروهاي اشغالگر رژيم اسرئيل در کرانه باختری شدند. قابل‌ذکر است كه، «حزب دموكرات آمريكا كه حزب رقيب ترامپ هستند، از اين طرح به‌عنوان پاك‌سازي قومي ياد كردند. حتي برخي از اعضاي حزب محافظه‌كار آمريكا هم نيز از اين طرح انتقاد و با آن مخالفت كردند.»

باري، «هر چه دولت فاشيسم ترامپ و اسرئيل بخواهند بگويند، باز غزه خواهد ماند و مردم فلسطين سرزمين خود را ترك نخواهد كرد. فلسطينيان ساكن غره از غزه جدا نخواهند شد، حتي اگر جنائتكاران و آدم‌كشان فاشيستي مثل نتانياهو بيش از ۵۶ هزار نفر ديگر هم از مردم فلسطين قتل و عام كنند، باز غزه محو و نابود نمي‌شود. غزه فروشي نيست. غزه خواهد ماند. مردم فلسطين نابود نخواهند شد و در برابر زور و ستم اشغال‌گران خواهند ايستاد» و بالاخره «كشور واحد فلسطين در شكل دموكراتيک در سرتاسر سرزمين فلسطين بر پا خواهند گرديد.» ●

پايان

بحران سیاسی، نظامی میان ترامپسم با رژیم مطلقه فقه‌ای ایران

شده بود، اما اکنون به صورت آشکار و جدی به گونه‌ای رادیکال از سوی ترامپ به عمل در آمده و ادامه پیدا خواهد کرد.

د - توسعه طلبی امپریالیسم روسیه - پوتین که با تجاوز نظامی به اوکراین و اشغال و انضمام بخش بزرگی از خاک اوکراین به کشور روسیه باعث گردید که سیاست این رژیم توتالیتار امروز همان سیاست جماهیر شوروی سابق با اهداف هژمونی طلبانه و امپریالیستی در جهان به ویژه در قاره اروپا ظاهر بشود. نزدیکی ترامپ تا حد همکاری و سازش با روسیه، در ازای دستیابی به منافع اقتصادی و ژئوپلیتیک به ویژه در تقابل با چین و تمام کردن جنگ اوکراین، «در راستای سیاست جدید مداخلات با روسیه و تحکیم رابطه با اسرائیل، حل مسئله اتمی ایران و فاصله گرفتن از متحدین تا کنونی خود در سازمان ناتو (یعنی اتحادیه اروپا) به مثابه رقیب آمریکا، تا حد تشویق به پاشیده شدن این اتحادیه به نفع احزاب راست افراطی پوپولیستی و ناسیونالیست اروپایی، قرار دادن ابر قدرت نوپای چین چون رقیب و دشمن خطرناک اصلی برای آمریکا و در نتیجه تاکتیک و استراتژی جدید در سیاست خارجی آمریکا همه باعث گردید که «رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم سر یک دو راهی چه کنم قرار

با ریاست جمهوری دوم ترامپ، از نظر ژئوپولتیک دنیا وارد دورانی جدید شده و می‌شود. به طوری که اوضاع امروز جهان نسبت به قرن بیستم و دهه‌های پس از جنگ دوم تا فروپاشی سیستم توتالیتار شوروی، بسیار تغییر کرده و متفاوت شده است. دگرگونی‌های بزرگ جهانی این مسیر، این روند اصلی را نشان می‌دهد که مشخصات آن عبارتند از:

الف - اولین عامل اینکه توازن‌ها و تعادل‌ها و ائتلاف‌های بین‌المللی بین قدرت‌های کشورهایی که پس از جنگ دوم جهانی برقرار شده‌اند، امروز دیگر به هم خورده و از هم پاشیده‌اند.

ب - بر آمدن چین چون یک ابر قدرت هژمونی طلب در گسترده جهانی است. این کشور عظیم ۱/۵ میلیارد نفری با ساختار غیر دموکراتیک اقتدارگرا و توتالیتار بنابر اکثر پیش‌بینی‌ها می‌رود تا در صد سال آینده به بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی و نظامی جهان تبدیل شود.

ج - سیاست نوینی که در سیاست آمریکا با بر آمدن ترامپسم پیش آمده است. این تغییر و تحول جدید گرچه از مدت‌ها پیش و حداقل از زمان ریاست جمهوری اوباما کما بیش آغاز

بگیرد، جنگ یا مذاکره.»

باری، در این رابطه است که اوضاع امروز رژیم مطلقه فقهاتی در همه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رو به افول و فروپاشی می‌رود. بلومبرگ در خصوص افزایش تحریم‌های اقتصادی ترامپ گفته‌است: «در طول چند روز گذشته دولت آمریکا نه فقط تحریم‌ها را تشدید کرده، بلکه علاوه بر آن چندین کشتی حامل نفت رژیم ایران را متوقف ساخته، و حداقل ۱۱ نفتکش حامل نفت ایران، این هفته در نزدیکی دریای عمان متوقف شده‌اند.»

همچنین وزیر امور خارجه رژیم مطلقه فقهاتی گفته است که «نیروهای مسلح آماده مقابله‌اند. برخی از فرماندهان نظامی تهدید کرده‌اند که پایگاه نظامی آمریکا در کشورهای منطقه هدف قرار خواهند گرفت. احتمال مسدود شدن تنگه هرمز هم منتفی نیست.» مع‌هذا، او گفت «نامه دونالد ترامپ بیشتر جنبه تهدیدآمیز دارد. اما در عین حال حاوی برخی فرصت‌ها هم بوده و تهران در روزهای آینده به آن پاسخ خواهد داد.» او گفت که «سیاست خارجی و دیپلماسی ما بر پرهیز از جنگ استوار است.»

مسعود پزشکیان یک هفته قبل از مراسم تحلیف دونالد ترامپ یعنی سه شنبه ۲۵ دی‌ماه ۱۴۰۳ در گفتگوی با شبکه تلویزیونی ان بی سی ادعای ترامپ و مقام‌های دولت جو بایدن در خصوص نقشه ترور ترامپ که قبلاً نیروهای قدس سپاه پاسداران پس از ترور قاسم سلیمانی ادعا کرده‌بودند، رد کرد و گفت: «ایران هرگز چنین قصد نداشته و

نخواهد داشت.» او گفت «این یکی دیگر از طرح‌هایی است که اسرائیل و سایر کشورها طراحی می‌کنند، تا ایران هراسی را ترویج دهند. ایران هرگز نه تلاشی برای ترور کسی کرده و نه قصد چنین کاری دارد.» خبرنگار شبکه تلویزیون ان بی سی دوباره از پزشک‌های ایران پرسید: «شما می‌گویید که هرگز توطئه ایران برای کشتن دونالد ترامپ وجود نداشته‌است؟» پزشک‌های گفت: «نه به‌هیچ‌وجه» دوباره خبرنگار پرسید: «آیا ایران می‌تواند قول دهد که هیچ سوء قصد به ترامپ صورت نخواهد گرفت؟» پزشک‌های گفت: «ما هرگز از ابتدا این کار را انجام نداده و نخواهیم انجام داد.»

استیو ویتکاف نماینده ویژه آمریکا در امور خاورمیانه گفت: «هدف ترامپ از ارسال این نامه جلوگیری از درگیری نظامی با ایران و تلاش برای ایجاد اعتماد متقابل بوده است» او تأکید کرد که «این نامه قصد تهدید نداشته‌است.» مع‌الوصف، در همین شرایط است که ترامپ در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۴۰۳ نامه‌ای به خامنه‌ای فرستاد. در این نامه ترامپ پیشنهاد کرده است که بیش از هرگونه اقدام نظامی یک توافق هسته‌ای و قابل راستی آزمایی انجام شود. او گفته‌است: «ترجیح می‌دهم توافقی انجام گیرد که به کشور ایران آسیبی نرساند.» در این نامه، ترامپ خامنه‌ای را در مقابل «انتخاب دو گزینه، مذاکره مستقیم با آمریکا، یا حمله نظامی قرار می‌دهد» همچنین در این نامه او هشدار می‌دهد «اگر تهران به مذاکره تن ندهد، واشنگتن باید کاری انجام دهد تا مانع توسعه برنامه هسته‌ای ایران بشود.» این نامه که قرار بود توسط روسیه به رژیم مطلقه فقهاتی تحویل داده شود، روسیه

به علت تهدید ترامپ در این نامه، قبول نکرد. بنابراین پس از یک هفته توسط مشاور دیپلماتیک رئیس امارات متحده در تهران، تحویل عباس عراقچی شده است.

در خصوص محتوای این نامه، رئیس شورای راهبردی روابط خارجی دولت ترامپ گفت: «راهبرد آمریکا دعوت به مذاکره در سایه تشدید تحریم‌های اقتصادی و تهدیدات نظامی است با این هدف که ایران تحت فشار، تن به مذاکره خواهد داد». عراقچی در این رابطه گفت: «چه مذاکره‌ای که نه اصول حاکم بر آن روشن است، و نه بر اساس تجارب گذشته می‌تواند به امضای طرف مقابل خود اعتماد کرد نتیجه این راهبرد چیزی جز تحمیل خواست یک طرف به طرف مقابل در فضای تهدید نیست. آنها فکر می‌کنند، می‌توانند ما را به مذاکره‌ای بکشانند که از قبل نتیجه آن مشخص شده است جمهوری اسلامی ایران همه راه‌ها را برای مذاکره بسته، بلکه آماده مذاکره غیر مستقیم جهت ارزیابی طرف مقابل و اعلام شرایط خود و اتخاذ تصمیم مقتضی است.»

آنچه در این نامه ترامپ از رژیم مطلقه فقهاتی خواسته است حول سه محور اصلی خلاصه می‌شود:

الف - توقف تمام فعالیت‌های مربوط به غنی سازی اورانیوم.

ب - پایان دادن به حمایت نظامی از گروه‌های اسلام گرای مسلح.

ج - موضوع سلاح‌های موشکی.

د - بر چیده شدن تأسیسات هسته‌ای به نحوی که تحت کنترل مداوم قرار گیرد و امکان دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای منتفی شود. بر طبق گزارش‌هایی که از قول مقامات دولت آمریکا انتشار یافته، ترامپ خواستار توقف کامل غنی سازی بالای ۳/۶۷ درصد و دسترسی کامل بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شده است.

ه - پایان دادن به حمایت مالی و تسلیحاتی از نیابتی‌های خود از جمله حوثی‌های یمن و حزب الله لبنان و منحل کردن برخی از آنها نظیر حشدالشعبی و عدم دخالت در کشورهای دیگر است.

خامنه‌ای در پاسخ مذاکره با آمریکا را رد کرد، و گفت: «هیچ مشکلی از طریق مذاکره غیر مستقیم با آمریکا نخواهد داشت. او تأکید کرد ایران باید توانایی‌های نظامی خود را بیش از پیش توسعه دهد». در نامه خامنه‌ای به ترامپ هر گونه مذاکره در باره پایان دادن به حمایت مالی و تسلیحاتی از نیابتی‌های خود رد شده، شبکه المیادین وابسته به حزب الله لبنان گزارش داد که: «جمهوری اسلامی در نامه خود به ترامپ تأکید کرده که به هیچ وجه به نمایندگی و نیابت از هیچ نیروی منطقه مذاکره نخواهد کرد و شروط غیر واقع بینانه ترامپ را هرگز نمی‌پذیریم». گزارش المیادین می‌افزاید که خامنه‌ای در نامه خود به ترامپ همچنین گفته است که: «هر گونه تهدیدی با پاسخ مواجه خواهد شد. پاسخی که تمامی منافع آمریکا در منطقه در بر خواهد گرفت.»

یک شبکه تلویزیونی عراق گفت، خامنه‌ای در پاسخ به خواست ترامپ برای انحلال گروه

حشدالشعبی گفته‌است: «حشدالشعبی یک نهاد نظامی عراق است و فقط مسئولان خود آن کشور می‌توانند در باره آن تصمیم‌گیری کنند». همچنین خامنه‌ای روز چهارشنبه ۲۲ اسفند در پاسخ به نامه ترامپ گفت: «اینکه رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید، ما آماده هستیم با ایران مذاکره کنیم و دعوت به مذاکره می‌کند. برای جذب افکار عمومی دنیا است تا نشان بدهد او صلح طلب است. اما مذاکره با آمریکا رفع تحریم نخواهد کرد و مذاکره گره تحریم‌ها را کورتر خواهد کرد و فشار افزایش خواهد یافت.»

خامنه‌ای بعد از فرستادن نامه ترامپ خطاب به نیروهای مسلح خود گفت: «ما امسال نسبت به سال گذشته در همین روز قوی‌تر هستیم. ایجاد جنگ یک طرفه نیست. جمهوری اسلامی قادر است ضربه متقابل وارد کند و قطعاً این کار خواهد کرد اگر کسی اقدامی کند قاطعانه جواب می‌دهیم». در همین ایام پس از رسیدن نامه ترامپ به خامنه‌ای، عباس عراقچی وزیر خارجه رژیم در مصاحبه با روزنامه دولتی ایران، مذاکرات غیر مستقیم در رابطه با مذاکرات هسته‌ای رد نکرد، و آن را شدنی دانست او گفت: «برای مذاکرات هسته‌ای برنامه ریزی کرده‌ایم. اگر تحریم‌ها برداشته شوند، با آمریکا مذاکره مستقیم هم خواهیم کرد». او در مورد مذاکرات با قدرت‌های اروپایی نیز اعلام کرد که «کانال ارتباط با آنها برقرار است و با آقای گروسی و آژانس هسته‌ای هم همکاری داریم او همچنین افزود با روسیه و چین هم رایزنی داریم.»

روز چهارشنبه ۲۲ اسفند سرگی لاورف وزیر خارجه روسیه فاش ساخت که «آمریکا به دنبال یک توافق جدید با جمهوری اسلامی و با شروط سیاسی هست» او گفت، «این مسئله نگران کننده است. زیرا مسئله فقط برنامه هسته‌ای جمهوری اسلام نیست. آنها توقعات دیگری مانند بحث بر سر برنامه موشکی و توانایی بین‌المللی ایران نیز دارند. اصرار دارند که جمهوری اسلامی در این رابطه تعهداتی بدهد و در هر مورد راستی آزمایی بر سر آنها باشد. دیگر اینکه جمهوری اسلامی نباید در عراق و لبنان یا هر جای دیگر حمایت کند. به همین دلیل روسیه از رساندن نامه ترامپ به خامنه‌ای منصرف شده‌است. و نامه از طریق دیگر ارسال گردید.»

لازم به ذکر است که دور جدید مذاکرات رژیم مطلقه فقهاتی با کشورهای سه گانه عضو بر جام اروپایی «روز دوشنبه ۲۴ دی‌ماه ۱۴۰۳ آغاز و همان روز هم به پایان رسید. مقامات ایرانی گفتند که با قدرت‌های اروپایی بر سر ادامه مذاکرات به توافق رسیدیم. علی‌ایحال، در این رابطه است که دونالد ترامپ روز پنج‌شنبه ۱۵ فروردین ۱۴۰۴ (۴ آوریل ۲۰۲۵) گفت: «ممکن است که ایران با گفتگوی مستقیم با آمریکا موافقت کند». به گزارش رویترز ترامپ با بیان اینکه به دیپلماسی مستقیم با تهران امیدوار است گفت: «فکر می‌کنم اگر به‌طور مستقیم گفتگو کنیم، روند سریع‌تر پیش می‌رود و طرف مقابل همدیگر بهتر درک می‌کنند. تا اینکه بخواهیم از واسطه‌ها استفاده کنیم. آنها می‌خواهند از واسطه استفاده کنند. اما به نظرم این‌طور نیست» او گفت: «فکر نمی‌کنم آنها (ایرانی‌ها) نگرانند

و احساس آسیب پذیری دارند». او در پاسخ به خبرنگار در باره محتوای پاسخ ایران به نامه او پرسید، گفت: «نامه را فراموش کنید. من فکر می‌کنم که آنها خواستار گفتگوی مستقیم هستند». یادآوری می‌کنیم که قبلاً ترامپ هشدار داده بود که «اگر توافق حاصل نشود، بمباران در راه است».

یورو نیوز می‌نویسد: «هنوز مشخص نیست که آیا ایران واقعاً موضع خود را تغییر داده یا اینکه دونالد ترامپ صرفاً در حال گمانه زنی در باره تغییر رویکرد تهران است». یک مقام ارشد سازمان ملل در همین زمان از قدرت‌های جهانی و ایران خواست «تا فوراً برای احیای توافقنامه هسته‌ای سال ۲۰۱۵ موسوم به برجام تلاش کنند» و هشدار داد که موفقیت یا شکست آن برای همه مهم است. به موجب توافقنامه برجام تحریم‌های وضع شده علیه تهران در ازای محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران برداشته می‌شود. رابرت وود معاون نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل، به اعضای شورای امنیت گفت: «اگر چه دیپلماسی بهترین گزینه است، اما ایالات متحده تصریح کرده است که ایران هسته‌ای هرگز نمی‌تواند یک گزینه باشد. ما آماده‌ایم از همه عناصر قدرت ملی برای اطمینان از این نتیجه استفاده کنیم». خلاصه و بالاخره «قرار شد از روز شنبه ۲۳ فروردین، مذاکره به صورت غیر مستقیم در عمان بین دو وزیر خارجه آمریکا و ایران شروع بشود».

اضافه کنیم که در خصوص موضوع توسعه اتمی رژیم، موضوع بر می‌گردد به گزارش رافائل گروسی مدیر کل آژانس بین‌المللی

انرژی اتمی «مبنی بر افزایش میزان اورانیوم غنی شده ۶۰ درصد، و عدم همکاری ایران می‌باشد»، طبق گزارش نهاد نظارتی سازمان ملل، ایران با سرعت بالا غنی سازی اورانیوم را تا سطح ۶۰ درصد افزایش داده است. در حالی که سطح ۹۰ درصد برای تولید سلاح هسته‌ای مورد نیاز است. دولت‌های غربی تأکید کرده‌اند که هیچ کاربردی غیر نظامی برای اورانیوم ۶۰ درصد وجود ندارد.

«بریتانیا، فرانسه و آلمان در ماه دسامبر به شورای امنیت سازمان ملل اعلام کردند در صورت لزوم آماده اجرای مکانیسم بازگشت تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران هستند». ترامپ در یک دستور اجرایی جدید تحریم‌های شدیدی علیه بخش نفتی ایران اعمال کرده است. با این حال او اظهار داشت از این تصمیم راضی نیست و امیدوار است نیازی به اجرای آن در مقیاس وسیع نباشد. او به خبرنگاران گفت: «اجازه نخواهیم داد که ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند» آنچه امپریالیست و رژیم صهیونیستی اسرائیل به عنوان خطر برای خود احساس می‌کنند عبارتند از:

الف - ادامه مستمر غنی سازی اورانیوم به میزان بالای لازم برای ساخت بمب اتمی در کمترین زمان است.

ب - ساخت موشک‌های بالستیک دوربرد با امکان حمل کلاهک اتمی.

ج - سیادت طلبی و جنگ طلبی رژیم ایران در خاورمیانه از راه ایجاد گروه‌های نیابتی و اسلام‌گرا و پشتیبانی همه جانبه از آنها.

البته از بعد گزارش گروسی و مدیر کل آژانس

بین‌المللی «فشار حداکثری از سوی ترامپ و قانون گذاران آمریکا هم خواستار اعمال تحریم‌های فوری اروپا علیه ایران شده‌اند» به گزارش فکس نیوز در یک قطعنامه جدید، قانون گذاران آمریکایی از اروپا خواسته‌اند تحریم‌های شدید سازمان ملل علیه ایران را دوباره اعمال کنند. در این قطعنامه جدید، تهران را به نقض مکرر توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ که در زمان دولت اوباما منعقد شده بود متهم کرده است. مطابق این قانون از بریتانیا، فرانسه و آلمان می‌خواهد که فوراً مکانیسم بازگشت خودکار تحریم‌ها از طریق شورای امنیت سازمان ملل فعال کنند و از فشار حداکثری دولت ترامپ برای منزوی کردن ایران به دلیل فعالیت هسته‌ای‌اش پیروی کنند.

در چارچوب برجام، ایران از تحریم‌های سازمان ملل و اتحادیه اروپا معاف شد، مشروط بر اینکه برنامه هسته‌ای خود را محدود کند. پس از خروج آمریکا از برجام در دوران اول دولت ترامپ ایران دسترسی بازرسان مستقل را متوقف کرد، و فعالیت‌های هسته خود را از سر گرفت. بر اساس مکانیسم ماشه بازگشت خود کار تحریم‌ها در توافق برجام، «هر یک از کشورهای امضا کننده چین، فرانسه، بریتانیا، آمریکا و آلمان می‌توانند درخواست اعمال مجدد تحریم‌های سازمان ملل، شامل ممنوعیت‌های صادراتی، محدودیت‌های سفر و محدود شدن دارایی‌ها را مطرح کنند.» البته حساسیت و خطر اقدام نظامی مشترک آمریکا و اسرائیل علیه رژیم مطلقه فقهاتی، موجب شده که چین نیز دست به کار شود، و در این رابطه روز جمعه ۲۴ اسفند نشست در سطح معاونان وزاری خارجه با رژیم ایران و روسیه و

پکن برگزار گردید. چین بدون بیان جزئیات مذاکرات ابراز امیدواری کرد که نشست سه جانبه بتواند راه حلی برای از سرگیری مذاکرات هسته‌ای بشود و نگرانی‌های مشترک در این رابطه رفع کند.

وزیر خزانه داری آمریکا هفته گذشته اعلام کرد که واشنگتن می‌خواهد «با فلج کردن بخش صنعت نفت و ظرفیت‌های تولید موشک و پهباد از طریق اعمال فشار حداکثری اقتصاد رژیم را فرو پاشد». بریتانیا، فرانسه و آلمان در اوایل ماه دسامبر در نامه به شورای امنیت اعلام کردند که «در صورت نیاز آماده هستند روند موسوم به اسنپ بک یا همان بازگشت فوری همه تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران را آغاز کنند تا دستیابی این کشور به سلاح هسته‌ای جلوگیری کنند.»

ماحصل اینکه، «دیکتاتوری دین سالاری اقتصاد ورشکسته، فقر، بی‌عدالتی، نابرابری، ستم، فساد، سرکوب، اعدام، زندان در این شرایط بلای جان مردم ایران شده‌اند، به طوریکه امروز بیش از گذشته با وجود رژیم مطلقه فقهاتی، هیچ امکان تغییری در جهت بهبود اوضاع کشور و زندگی مردم در تصور نیست و طبیعی است که این برنامه‌های هسته‌ای و منطقه‌ای و تسلیحاتی رژیم در هر شکل آن قوز بالای قوزی در وضعیت مردم ایران در این شرایط می‌باشد.» ●

پایان

در حاشیه گفتگوی پراوند آبراهامیان،

که اندیشه‌های در باره مسائل کلان تاریخی، سیاسی،

انقلابی جامعه بزرگ ایران می‌باشد

تکوین یافته از پایین دست پیدا نکنند، مانند سال ۵۷، شرایط برای پر کردن خلأهای رهبری توسط ضد انقلاب و ضد دموکراسی فراهم می‌شود. تنها راه مقابله با این آفات پر کردن این خلأها توسط دستیابی به رهبری فراگیر دینامیک تکوین یافته از پایین است.

باز هم تأکید می‌کنیم و از تأکید خود خسته نمی‌شویم که خلأ سازماندهی و رهبری فراگیر دینامیک تکوین یافته از پایین، بزرگ‌ترین آفت حرکت‌های خیزشی و جنبش است و بزرگ‌ترین خندق است که جریان‌های فرصت طلب و قدرت طلب بیرونی می‌توانند در آن نفوذ نمایند. حال در مرحله نفوذ جریان‌های فرصت طلب و قدرت طلب بیرونی تفاوتی نمی‌کند، چه خمینی در سال ۵۷ باشد و چه جریان‌های دیگری مثل شاهزاده رضا پهلوی باشد. تفاوت آن دو در عرصه نوع استبداد و دیکتاتوری است، نه در عرصه نوع حکومت دموکراسی خواه.

آبراهامیان می‌گوید: «حضور شاهزاده رضا پهلوی به‌عنوان رهبر در خیزش‌هایی مثل خیزش پاییز ۱۴۰۱ باعث تضعیف اعتراضات و تقویت رژیم خواهد شد. چرا که مردم می‌پرسند، اعتبار دموکراتیک و سکولار او از کجا آمده؟» به‌طور کلی این رویکرد آبراهامیان مورد قبول است. زیرا رضا پهلوی «با هر رویکرد مختلفی که در زمان‌های متفاوت عمرش مطرح کرده، (از رویکرد سلطنتی پهلوی تا رویکرد جمهوریخواهی) یک رویکرد کاملاً مشخص دارد و آن اینکه دستیابی به قدرت جهت ادامه دادن رژیم سلطنتی پهلوی. مع‌هذا، از اینجا است که تاکنون حتی یک انتقاد ساختاری از رژیم پهلوی چه در زمان رضاخان میرپنج، و چه در زمان پدرش نکرده‌است و شخصیت خودش را هم فقط با عنوان شاهزاده تعریف می‌کند، و دیگر هیچ و در این رابطه حتی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که توسط دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس و در راستای سرنگونی تنها دولت دموکراتیک تاریخ ایران یعنی دولت مصدق صورت گرفت، او به‌عنوان قیام ملی تعریف می‌کند» بنابراین اگرچه هر از چند گاه افرادی اجازه‌ای در حاشیه خیزش‌هایی که علیه فقر و استبداد رژیم مطلقه فقه‌ای می‌باشند، و هیچ‌گونه شکل و سازماندهی و رهبری ندارند، شعارهای در دفاع از حکومت پهلوی می‌دهند. این موضوع هرگز نشان دهنده کوچک‌ترین حمایت گروه‌های مختلف جامعه ایران از رژیم کودتایی و دیکتاتوری پهلوی نه‌تنها نیست، بلکه برعکس نشانگر نفرت جنبش‌های سازمان یافته و دینامیک جامعه بزرگ ایران می‌باشد که با شعار «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر» پیوسته و علی‌الدوام نفرت خود را نسبت به رژیم پهلوی از رضا خان میرپنج تا شاهزاده اعلام می‌کنند. بر این مطلب بیافزاییم که زمانی که جنبش‌های دینامیک خودجوش به جنبش‌های فراگیر و رهبری دینامیک جمعی

پر پیداست که تنها حکومت دموکراتیک دینامیک در جامعه جنبشی فراگیر خودجوش و خودسازمان‌ده و خود رهبری تکوین یافته از پایین حاصل می‌شود نه بر پایه پروسه مکانیکی بیرونی. یعنی با انقلاب توده‌ای مانند ۵۷ و کودتایی مانند کودتا ۲۸ مرداد ۳۲ مرداد، دموکراسی زائیده نمی‌شود به بیان دیگر بدون تردید دیکتاتوری در اشکال مختلف آن محصول حتمی حرکت مکانیکی از بیرون است. این دیکتاتوری آن چنانکه تاریخ گذشته ما نشان داده است در زمان پهلوی صورت دیکتاتوری سیاسی دارد اما در زمان خمینی صورت دیکتاتوری سیاسی - اجتماعی دارد. آنچه مهم است اینکه عقاب هرگز نمی‌تواند کبوتر بزاید. در کشور ایران که اقتصاد آن یک اقتصاد نفتی است، رژیم پادشاهی هرگز نمی‌تواند صورتی غیر دیکتاتوری داشته باشد. چرا که تمام سرمایه‌های نفتی در اختیار حکومت است و سلطنت نیازمند کمک مالی مردم نیست. بلکه برعکس مردم نیازمند کمک مالی حاکمین می‌باشد. بنابراین آن چنانکه آبراهامیان می‌گوید، در زمان اعتلای حرکت‌های اجتماعی در کشور ایران، اعم از خیزشی و جنبشی نفوذ رهبری از بیرون در هر شکل آن باعث انحراف این حرکت‌های دینامیک خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر تکوین یافته از پایین می‌شود.

نکته دیگری که طرح آن خالی از عریضه نیست اینکه «شاهان پهلوی، چه رضا خان میر پنج و چه محمد رضا شاه، پیوسته و علی‌الدوام توسط کودتاهاى خارجی امپریالیستی سر کار آمده‌اند. به عبارت دیگر در طول ۵۷ سال عمر خاندان پهلوی، سه کودتای امپریالیستی صورت گرفت.

سال ۱۲۹۹ رضاشاه توسط کودتا امپریالیسم انگلیس سرکار آمد، و باز در شهریور ۱۳۲۰ به‌خاطر اینکه رضاخان به هیتلر پیوسته بود، توسط کودتای امپریالیسم انگلیس بر کنار شد و پسرش محمد رضا جانشین پدرش شد. در ۲۸ مرداد ۳۲ که محمدرضا شاه به‌خاطر دولت مصدق، از کشور فراری شد، توسط کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ دو امپریالیسم‌های آمریکا و انگلس به قدرتش برگشت. البته در خصوص رضا پهلوی هم همان طوریکه شاهد هستیم، مانند پدرش به‌دنبال جذب رژیم صهیونیسم اسرائیل و جنگ و تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا به ایران می‌باشد، تا با نابود کردن کشور ایران او بتواند توسط آنها به قدرت برسد.»

آبراهامیان در بخش دیگر از گفتار خود می‌گوید: «پیش‌بینی من در باره ایران امروز این است که بی ثباتی و بحران ادامه خواهد داشت، رژیم سقوط نخواهد کرد، اما در عین حال نارضایتی‌ها هم از بین نمی‌رود و حتی افزایش خواهد یافت. در نتیجه به‌جای اینکه شاهد فروپاشی رژیم باشیم، چند قطبی شدن بیشتر جامعه پیش خواهد آمد.» در خصوص این گفته آبراهامیان قبل از هرچیز باید بگوییم که «هر گونه داوری کلی و درازمدت در خصوص رژیم مطلقه فقه‌ای غلط است» و اما در کوتاه مدت اگر حادثه غیر مترقبه بیرونی در منطقه توسط اسرائیل و آمریکا شکل نگیرد، باید بیش از هر چیز به داخل و نیروهای کنش‌گر اجتماعی و اقتصادی و سیاسی توجه کنیم. آن چنانکه قبلاً در خصوص جوهر تکوین رژیم و علت اینکه رژیم مدت ۴۵ سال است که توانسته دوام بیاورد، گفتیم که این امر مولود سه عامل است :

عامل اول اینکه رژیم مطلقه فقهاتی از دل عظیم‌ترین انقلاب توده‌ای قرن بیستم بیرون آمده است، نه از دل یک کودتا یا سه کودتای رژیم پهلوی، در نتیجه همین امر باعث گردیده است که همچنان بخش از پایگاه حداقلی اجتماعی خودش را حفظ کند. و آنها را توسط هیئت‌های مذهبی، و کمیته‌های امدادی و بنیادهای مستضعفین و غیره سازماندهی کند.

عامل دوم اینکه پشتوانه اسلام فقهاتی با سه ویژگی تعبد و تقلید و تکلیف توانسته بخشی از جامعه مذهبی سنتی مردم ایران را جذب و در نهادهای سپاه و بسیج و اطلاعات و حراست‌ها و غیره سازماندهی کند.

عامل سوم پراکندگی اپوزیسیون داخل و خارج رژیم، که این پراکندگی باعث گردیده که رژیم مطلقه فقهاتی در برابر حتی یک اپوزیسیون مکانیکی قوی درونی و برون‌ی نمی‌باشد آن چنانکه به‌خاطر عدم سازماندهی دینامیک تکوین یافته از پایین گروه‌های اجتماعی جنبشی و خیزشی رژیم در برابر اپوزیسیون قوی مردمی هم نیست.

باری در مجموع این سه عامل به ما می‌فهماند که سرنگونی رژیم به‌صورت دینامیکی در زمان کوتاه امکان‌پذیر نیست، اما به‌صورت مکانیکی توسط حمله کشورهای امپریالیستی و صهیونیستی در کوتاه مدت امکان‌پذیر می‌باشد. اگر بخواهیم شرایط برای سرنگونی رژیم به‌صورت دینامیک فراهم کنیم، لازم است که جریان‌های خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر تکوین یافته از پایین روند رو به گسترش و فراگیر و سرتاسری در صورت عمودی و افقی پیدا کنند. این موضوع هم می‌تواند

در عرصه حرکت خیزشی خودجوش در صورت درازمدت شدن حرکت آنها قابل تحقق می‌باشد، و هم می‌تواند توسط رشد جنبش‌های دینامیک داخلی اعم از جنبش کارگران و معلمان و دانشجویان و زنان و غیره تحقق پیدا کند.

بنابراین این سخن آبراهامیان که می‌گوید: «بی ثباتی و بحران ادامه خواهد داشت» غلط است چراکه گسترش بحران‌ها و ایجاد ابر بحران و فاجعه از گسترش بحران‌ها که خود باعث ایجاد فقر فلاکت بیکاری سقوط آزاد ارزش ملی پول و کاهش قدرت خرید توده‌های جامعه می‌شود که همه اینها بستر ساز اعتلای خیزش‌ها و جنبش‌های ملی نیز می‌گردد. و همچنین می‌تواند گذشته از حرکت ملی ضد رژیم، و ایجاد خیزش‌های عظیم، مطالبات جنبش‌های گروه‌های مختلف جامعه هم افزایش دهد که اینها در پروسه زمان حیات رژیم را به بن بست می‌کشاند. و با بن بست‌های و رشد خیزش‌های و جنبش‌های و پیوند آنها بدون شک در درازمدت شرایط برای سرنگونی رژیم را فراهم می‌سازد. و البته در کوتاه مدت هم همین موضوع باعث قطبی شدن جامعه بین بالایی‌های قدرت و پایینی‌های توده‌ها می‌گردد. و این کاملاً عکس رویکرد آبراهامیان می‌باشد که می‌گوید: «در نتیجه به‌جای اینکه شاهد فروپاشی رژیم باشیم، چند قطبی شدن بیشتر جامعه پیش خواهد آمد.»

یادمان باشد که قبلاً هم خود آبراهامیان در این رابطه گفته بود که: «اکنون رژیم ایران با بحران بزرگ روبروست. بحرانی که دائمی است و نمی‌تواند آن را حل کند. علت این موضوع این است که گسست تقابل گفتمانی

بین رژیم و جامعه ایران وجود دارد چراکه رژیم با زبانی صحبت می‌کند که گویی خود دارای حق مشروعیت الهی دارند. رژیم ادعا می‌کند که نماینده خدا بر روی زمین است. بنابراین هر کسی که با آن مخالفت کند در برابر اراده خدا ایستاده‌است. با این همه وقتی که به اعتراض نگاه می‌کنید، بسیار جالب است که مهر و نشانی از دین در کنش‌گران به چشم نمی‌خورد.»

در این بخش از گفتگو آبراهامیان «بزرگ‌ترین بحران رژیم، بحران گفتمانی تعریف می‌کند. که این بحران گفتمانی باعث شده که جامعه به دو قطب تقسیم شود. قطب حاکمیت و قطب مردم و البته آبراهامیان این ابر بحران رژیم هم غیر قابل گفتگو می‌داند او در توضیح این ابر بحران رژیم مشخص می‌گوید که این ابر بحران برای رژیم جوهر مذهبی دارد، و برای مردم جوهر بی دینی دارد.» بدون تردید این رویکرد آبراهامیان غلط است. چراکه «ابر بحران جامعه ایران، ابربحران اقتصادی و ابربحران اجتماعی و ابربحران سیاسی است که اینها در رویکرد آبراهامیان جایی ندارد. همچنین در این گفته آبراهامیان جامعه دو قطبی صرف است اما در گفته فوق او جامعه چند قطبی است.»

آبراهامیان در باره تنش زدایی بین ایران و عربستان سعودی می‌گوید: «این توافق غافل گیر کننده بود، زیر زمانی سعودی‌ها به آمریکا می‌گفتند که ایران ماری است که باید سرش را برید. بنابراین روشن است که آنها موضع‌شان را تغییر داده‌اند. ایران لفاظی‌هایش را کاهش داده است بیش از این ایران در باره نامشروع بودن همه حکومت‌های سلطنتی

صحبت می‌کرد. و البته می‌دانیم که عربستان سعودی هم حکومت سلطنتی دارد. به نظر من هر دو طرف کاملاً عمل‌گرا شده‌اند. سعودی‌ها فهمیده‌اند که دیگر نمی‌توانند به آمریکا برای حفاظت از آنها تکیه کنند. هنگامی که ایران این توانایی به‌دست‌آورد، که با پرتاب موشک آسیب جدی به تأسیسات سعودی‌ها وارد کند، آنها در موضوع اتکا به آمریکا تجدید نظر کرده‌اند. ایران انگیزه دیگری دارد پس از تصمیم به قطع کامل روابط با آمریکا و همچنین اروپا و گرایش بیشتر به‌سوی شرق، ایران برای کاهش فشارها می‌خواهد روابط بهتری در خاورمیانه داشته‌باشد. این موجب می‌شود که تلاش برای عادی سازی روابط با سعودی‌ها در راستای منافع ملی ایران باشد.»

تحلیل ما در خصوص تجدید نظر رژیم مطلقه فقهاتی ایران با عربستان سعودی، یا تجدید نظر عربستان سعودی با رژیم مطلقه فقهاتی ایران، برگشت پیدا می‌کند به «موضوع پروژه جاده ابریشم چین، به‌خصوص خط دریایی این پروژه که قرار است خلیج فارس و دریای عمان مرکز اصلی این پروژه در خاورمیانه باشد. مع الوصف در این رابطه است که چین نیازمند به همکاری عربستان سعودی و ایران در این پروژه داشت و از اینجا بود که رهبر چین با پادرمیانی بستر این تجدید نظر بین ایران و عربستان سعودی را فراهم کرد.» ●

ادامه دارد

«حقیقت دموکراسی»

«حقیقت سوسیالیسم» و

«حقیقت جامعه مدنی»

وجود دارد که اساسی کلید فهم جامعه‌شناسی سرمایه‌داری همین تولید اضافی است» (ص ۳۰).

«در دوره بورژوازی ماشین که ابزار دست بورژوا برای انجام نقش تغییر دهنده‌اش است دائماً رشد و ترقی می‌کند و نیرومندتر می‌شود و چون نقش تغییردهندگی بورژوا بیشتر می‌شود تکنیک و سرمایه‌ی بیشتری می‌خواهد و برای اینکه این نقش بیشتر و قوی‌تر بتواند انجام بشود سرمایه‌ها باید بیشتر متمرکز بشود و تکنیک باید بیشتر پیشرفته بشود این است که دو واقعیه بزرگ در دنیا به وجود می‌آید» (ص ۲۷).

«بورژوازی مدرن بورژوازی صنعتی است یعنی بورژوازی‌ای است که کار دستی کم از زندگی اقتصادی کنار می‌رود و جایش را کار ماشینی می‌گیرد... اما از کی ماشین تشکیل می‌شود؟ از وقتی که نقش ابزار در تولید کالا از نقش دستی که ابزار دارد بیشتر است در اینجا ماشین دخالت می‌کند

برای فهم بیشتر این موضوع در اینجا به طرح رویکرد اجتماعی سوسیالیسم و دموکراسی از زبان معلم کبیر شریعتی می‌پردازیم:

«تولید اضافی مال کیست؟ مال جامعه است. بنابراین تولید به‌صورت انفرادی مستقیماً مال کارگر است یعنی مال کسی است که در این تولید نقش انفرادی دارد اما تولید اضافی زمانی که که به‌صورت کار دسته جمعی به وجود می‌آید مال واقعیت تازه و عامل تازه‌ای است که اسمش تجمع نیروهای کار است یعنی نفس جامعه و شخصی به نام جامعه نه افراد تشکیل دهنده جامعه اما در نظام سرمایه‌داری این تولید اضافی نه مال متفکر است و نه مال یکی یکی کارگرها است و نه مال جامعه است، مال کیست؟ فقط و فقط سرمایه‌دار» (م. آ. ج ۱۸ - ص ۳۹).

«چیزی را که من می‌خواهم بگویم این است که هر چیزی که تولید شد و هر چیزی که به وجود آمد مال کسی یا چیزی است که آن را به وجود آورده است یعنی هر عاملی که موجب ایجاد ارزشی شود آن ارزش مال ایجاد کننده است و کس دیگری نمی‌تواند بگوید مال ماست، حال می‌خواهیم بگوییم ایجاد کننده واقعی کیست یا چیست؟» (م. آ. ج ۱۸ - ص ۳۳).

کار انشعابی وقتی که پیچیده شود دستگاهی می‌شود به اسم ماشین. ماشین عبارت است از شیئی‌ای که کار انفرادی را به کار انشعابی پیچیده تبدیل می‌کند» (ص ۳۵).

«افزایش تصاعدی سرمایه در دوره کاپیتالیستی به‌خاطر نقش ماشین است و آن نقشی است که به نام تولید اضافی در ماشین

و دیگر اسم آن ماشین است. بیل دنباله دست است کلنگ دنباله دست است اما وقتی در آسیای دستی با اینکه دست هم به کار می‌رود سهم خود ابزار که اسمش آسیای دستی است در آرد کردن گندم بیشتر از دست آسیاگر باشد اینجا دیگر ماشین ابتدایی آمده و لذا به میزانی که این ماشین رشد می‌کند اصولاً دست دیگر کنار می‌رود و دیگر کارگر به صورت ید مطرح نیست بلکه به صورت نظر مطرح است. اینجا است که دیگر کارگر در کنار ماشین کارگر نیست کنترل کننده است یعنی چشمش بیشتر کار می‌کند تا دستش در اینجا است که می‌بینیم ماشین است که همه کار را می‌کند و حتی ابتکار می‌کند یعنی مقدار زیادی از کارهایی را که ذهن انسان می‌کرد ماشین می‌کند و انسان کم کم از ماشین کنار می‌رود و دائماً ماشین از او بی‌نیاز می‌شود تا انسان به صورت یک کنترل کننده خیلی دور در می‌آید و دائماً ماشین خود را از انسان بی‌نیاز می‌کند تا به صورتی که ماشین به دوره‌ای می‌رسد که کاملاً دوره اتوماسیون است. دوره اتوماسیون دوره خودکاری ماشین است و دوره‌ای است که انسان به کلی در تولید نقشی نخواهد داشت و دوره‌ای است که ماشین در حد کمال پیشرفته و عالی‌اش الکترونیک می‌شود» (س ۲۱).

«در دوره بورژوازی صنعتی صنعت پیشه که کارش خلق ابزار فنی و کار فنی بود کنار می‌رود و ابزارهای فنی که به صورت ماشین تکامل پیدا می‌کند از دست آن‌ها در می‌آید و به دست قطب ذهنی می‌افتد... در این دوره مدرن صنعت از دست صنعتگر در می‌آید و به دست کسی که کار مغزی می‌کند می‌افتد. بنابراین می‌شود گفت که صنعت در طول تاریخ در بازوی فنی بوده و در دوره جدید در مغز اندیشمند عالم جا می‌گیرد و

سازنده ماشین همان دانشمند و اهل علم است که اهل صنعت و فنی می‌شود پس ماشین از کارگاه‌های صنعت پیشه‌ها در نمی‌آید ماشین از دانشگاه بیرون می‌آید از حوزه علم و فکر و ذهن و فرهنگ بیرون می‌آید» (ص ۲۹).

«ماشین در نظام سرمایه‌داری نه مال سرمایه‌دار است برای اینکه سرمایه خودش تولید کننده این عمل انسانی نیست این عمل انسانی نمی‌تواند منسوب به یک اعتبار غیر انسانی بشود و یک شیئی نمی‌تواند سازنده یک پدیده انسانی باشد... در اینجا مگر غیر از کارگر غیر از متفکر و غیر از سرمایه‌دار چهارمی هم هست؟ چهارمی جامعه است» (ص ۳۸).

آنچه که از عبارات فوق شریعتی برای ما قابل فهم است اینکه:

الف - سوسیالیسمی که شریعتی باور دارد «یک سوسیالیسم جامعه‌محور می‌باشد نه طبقه محور (آن چنانکه کارل مارکس می‌گوید) و نه حزب‌محور» (آن چنانکه لنین بر آن تکیه می‌کرد) لذا به همین دلیل است که در عبارات فوق شریعتی با صدای بلند می‌گوید که: «تولید اضافی در جامعه صنعتی که ماشین جانشین کارگر می‌شود و نقش ماشین بر نقش کارگر برتر می‌شود مال جامعه است.»

ب - در عبارات فوق شریعتی «سوسیالیسم خود را بر پایه کار تعریف می‌کند نه بر پایه سرمایه» بنابراین در این رابطه است که او می‌گوید:

«ماشین عبارت است از شیئی‌ای که کار انفرادی را به کار انشعابی بسیار پیچیده‌ای تبدیل می‌کند و کالا کار فشرده‌ای است که برای ارزش مصرفی انسان ایجاد می‌شود نه ارزش مبادله در بازار

ج - در عبارات فوق شریعتی «سوسیالیسم خود را بر پایه اجتماعی شدن تولید و در بستر اجتماعی شدن تولید توسط ظهور ماشین در ادامه کار یدی و در مرحله جایگزین شدن کار ماشین به جای کار انسان تعریف می‌نماید» بنابراین در این سوسیالیسم تا زمانی که «جامعه به عنوان نیروی فاعل در عرصه اقتصادی توسط ماشین ظهور پیدا نکند موضوع سوسیالیسم یا اجتماعی کردن اقتصاد مادیت پیدا نمی‌کند».

علی‌هذا در همین رابطه است که در عبارات فوق شریعتی برعکس کارل مارکس و لنین بر این باور است که «با طبقه و حزب و دیکتاتوری پرولتاریا در سرمایه‌داری صنعتی (که ماشین در عرصه تولید نقشی برتر از کارگر در عرصه تولید دارد) نمی‌توان به تولید اجتماعی یا سوسیالیسم دست پیدا کرد» بنابراین از اینجا است که باید نتیجه گیری کنیم که «جوهر سوسیالیسم شریعتی نه طبقه است (آن چنانکه کارل مارکس می‌گوید) و نه حزب - دولت است (آن چنانکه لنین مطرح می‌کند) بلکه فقط و فقط جامعه است و تا زمانی که جامعه و اجتماع به معنای مدرن آن شکل نگیرد از نظر شریعتی امکان تحقق جامعه سوسیالیستی وجود ندارد».

باری به خاطر «همین اولویت جایگاه اجتماعی (به جای طبقه و حزب) در سوسیالیسم شریعتی است که او موضوع دموکراسی اجتماعی بر بستر جامعه محوری مطرح می‌کند». برای فهم موضوع در ادامه عبارات فوق شریعتی به این عبارات از اندیشه شریعتی هم توجه کنیم.

«ملت وقتی تشکیل نمی‌شود که مجموعه‌ای

از افراد یک جامعه دارای فرهنگ زبان و تاریخ مشترکی باشند بلکه ملت از وقتی تشکیل می‌شود که احساس ملی در این مجموعه به وجود آمده باشد» (م. آ - ج ۱۸ - ص ۲۶).

و باز در همین رابطه است که شریعتی در تعریف طبقه در همین صفحه قبل از تعریف ملت می‌گوید: «طبقه وقتی به وجود می‌آید که وجود و حضورش را در سراسر اندام اجتماع به صورت لایه‌ای بر گیرنده همه اندام جامعه اعلام می‌کند و همچنین وقتی می‌آید که فرهنگ و زبان خاص خودش را در جامعه به وجود بیاورد و همچنین طبقه وقتی به وجود می‌آید که احساس طبقاتی در آن به وجود آمده باشد این سه قرینه وجود طبقه‌اند. اما گروه همیشه هست طبقه اجتماعی غیر از افراد گروه یا پدیده انحصاری است طبقه وقتی تشکیل می‌شود که اول - همه‌ی اندام جامعه را فرا گرفته باشد و حضور خودش را به شکل یک لایه‌ی مشخص در سراسر جامعه اعلام بکند دوم - زبان فرهنگ رفتار اجتماعی اخلاق ارزش‌ها پسند زیبایی‌شناسی عواطف احساسات بینش جهان‌بینی و روح ویژه خودش را در مجموعه جامعه ارائه بدهد. سوم - طبقه وقتی تشکیل می‌شود که احساس طبقاتی در آن پدید آمده باشد.» ●

ادامه دارد

به عنوان نماد همیشگی و جاویدان نبرد تاریخی، جنبشی، آگاهی‌بخش، رهائی‌بخش، عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه، جبهه حق با جبهه باطل می‌باشد

اسلام توسط شورش قبایل بر علیه قدرت مرکزی تضادهای داخلی مرکزیت قدرت را به شدت به چالش کشیده بود و مع‌هذا، در همین رابطه بود که برای ابوبکر سرکوب هولناک این شورش‌های داخلی قبایل اولویت اول پیدا کرد، اما برای عمر و عثمان به علت اینکه «مرکزیت قدرت از ثبات نسبی برخوردار شده بود، در نتیجه همین امر باعث گردید تا آنها بتوانند مشکلات و تضادهای داخلی خودشان را در عرصه فتوحات و کشورگشایی و عمده کردن تضادهای خارجی حل نمایند» بنابراین، از اینجاست که حتی می‌توانیم داوری کنیم که «برای عمر و عثمان فتوحات و جنگ‌های خارجی حکم حلال همه مشکلات داخلی داشته‌اند.»

علی ایحال، در همین رابطه بود که «جامعه مسلمین در عصر عمر و عثمان بدل به امپراطوری مسلمانان شد» اما «با جایگزینی خلافت امام‌علی به جای خلافت عثمان، کلاً شرایط تغییر کرد». لهذا در این رابطه است که امام‌علی

برای فهم این مهم تنها کافی است که «استراتژی حرکت امام‌علی در دوران خلافت‌اش، با استراتژی خلفای پیشین خودش اعم از عمر و عثمان مقایسه کنیم» چراکه امام‌علی برعکس عمر و عثمان، «در تعریف استراتژی حرکت‌اش اصلاح جامعه موجود (به‌جا مانده از حرکت پیامبر اسلام در فرایند پسا ۲۵ سال وفات آن حضرت) در نوک پیکان حرکت خود قرار می‌دهد» و این کاملاً عکس استراتژی عمر و عثمان بوده است، چراکه هم عمر و هم عثمان در تبیین استراتژی حرکت خودشان، «اولویت بر فتوحات خارج از عربستان و یا به عبارت دیگر کشورگشایی گذاشته بودند» و توسط این استراتژی، «به دنبال حل مشکلات داخلی یا به عبارت دیگر به دنبال حل تضاد داخلی از طریق تضاد خارجی بودند.»

همان استراتژی که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر کشور ایران در طول ۴۳ سال گذشته به دنبال آن بوده‌اند و پیوسته و علی‌الدوام از ۱۳ آبان‌ماه ۵۸ با اشغال سفارت آمریکا و در ادامه آن جنگ با صدام حسین و حزب بعث عراق و در ادامه آن در چارچوب استراتژی هژمونی بر هلال شیعیه در منطقه توسط جنگ‌های نیابتی، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تلاش کرده است، و علی‌الدوام هم تلاش می‌کند تا تضادهای و مشکلات داخلی خود را از کانال تضادهای خارجی حل نماید.

باری، در همین رابطه بود که در فرایند پسا وفات پیامبر اسلام، «خلفای قبل از امام‌علی تلاش می‌کردند که تضادها و مشکلات داخلی خودشان در عرصه فتوحات و کشورگشایی یا به بیان دیگر از کانال تضادهای خارجی حل نمایند». لازم به ذکر است که اگر ابوبکر برعکس عمر و عثمان نتوانست آن‌چنان در این رابطه حرکت کند به‌خاطر آن بوده است که من‌های اینکه دوران عمر، خلافت ابوبکر کوتاه بوده است، مهمتر از آن این بود که با جانشینی ابوبکر به جای پیامبر

در نخستین خطبه خود پس از قبول خلافت تحلیل خودش را از اوضاع جاری آن روز این چنین مطرح می کند: «...أَلَا وَ إِنَّ بَلَيْتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ (ص) وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتَبْلُلَنَّ بَلْبَلَهُ وَ لَتَعْرَبَنَّ عَرَبَلَهُ وَ لَتَسَاطُنَّ سَوَاطِ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلُكُمْ وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ... - شما گرفتار آشوب های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی شده اید، سوگند به خدا که محمد را به حق فرستاد، توسط خلافت من شما در غربال امتحان قرار می گیرید و چون دیگ غذا بر روی آتش عظیم زیر و روی می گردید تا آنجا که پایینی های جامعه شما به بالا بیایند و بالایی های جامعه شما به پایین بروند» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱۶ - ص ۵۷ - سطر ۵ به بعد).

مع الوصف، در این رابطه بود که امام علی آن چنانکه در خطبه قبل از قبول خلافت خود در برابر کنش گران جنبش عدالت خواهانه مردم مصر و مدینه که پس از قتل عثمان خانه او را برای بیعت با او و انتخاب او به جانشینی عثمان محاصره کرده بودند، گفته بود: «...فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَ إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَعَامَتْ وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أَضْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَنَبِ الْعَاتِبِ... - ما در این زمان به استقبال امری می رویم که جنبه ها رنگ هایی دارد که دل ها بر آن تاب نمی آورد و عقول و اندیشه ها نمی تواند بر آن ثبات پیدا کند چرا که آفاق فضای موجود را ابر گرفته است و مسیرهای حرکت مشوه و ناشناخته می باشند» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۹۱ - ص ۱۳۶ - سطر ۸ به بعد).

امام علی با آمدن خودش به عرصه خلافت مسلمین، «سیاست و رویکرد نوینی بر امپراطوری و یا جهان اسلام حاکم کرد، که در چارچوب آن سیاست، و برنامه و رویکرد بود که استراتژی گذشته خلفای پسا وفات پیامبر اسلام به چالش کشیده شد» چرا

که در استراتژی جدید امام علی (برعکس استراتژی خلفای قبلی خودش) «اصلاح انقلابی جوامع مسلمین در عرصه های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی محور برنامه و حرکت خودش قرار داد، نه فتوحات خارجی و کشور گشایی». آن چنانکه در این رابطه در دومین خطبه خودش پس از قبول خلافت فرمود که: «وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتَهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مُلِكَ بِهِ الْإِمَاءُ لَرَدَدْتَهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ صَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلَ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ - سوگند به خدا اگر ثروت و سرمایه های مردم را پیدا کنم، به مردم بر می گردانم، اگر چه به مهریه زنان شان رفته باشد و یا با آنها کنیزها خریداری کرده باشند، چرا که گشایش مشکلات امروز جامعه تنها در بستر عدالت (اعم از عدالت اجتماعی و عدالت سیاسی و عدالت اقتصادی و غیره) امکان پذیر می باشد، پس اگر شما در عرصه عدالت تنگی احساس کنید، بدانید که حاکمیت ظلم و ستم به جای عدالت بر شما سخت تر خواهد بود» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱۵ - ص ۵۷ - سطر یک به بعد).

باری، از اینجا بود که «استراتژی اصلاح انقلابی امام علی از مسیر مبارزه با تضادهای طبقاتی، اجتماعی، سیاسی و غیره داخلی مادیت پیدا کرد، که سنتز این رویکرد بود که باعث گردید، در طول حدود پنج سال خلافت اش سه جنگ بزرگ جمل و صفین و نهروان بر امام علی تحمیل بشود، که تنها در جنگ صفین بیش از هفتاد هزار نفر از مسلمانان کشته شدند». علی ایحال اگر چه امام علی در اجرای استراتژی اصلاح انقلابی عدالت محور خودش در جامعه و جهان آن روز اسلام و مسلمین شکست خورد، ولی روش و رویکرد و سیره او به عنوان تنها مسیر رهایی جوامع مسلمین باقی ماند. هر چند که معاویه بن ابی سفیان در طول ۲۰ سال حاکمیت مطلقه استبدادی خودش بر جهان اسلام، تلاش فراوان کرد تا روش و رویکرد و سیره اصلاح انقلابی عدالت محور امام علی

را حتی در حافظه مسلمانان به فراموشی بکشاند، ولی بدون تردید آن چنانکه امام حسین در پاسخ به نامه معاویه به او گفت: «ما اراک الا و قد او بقت نفسک و اهلکت دینک و اضعفت الرعیه - ای معاویه امروز من می بینم که هم خود را هلاک کرده ای و هم دین را تباه کرده ای و هم مردم را به ضعف و بیچاره ای کشانده ای» (بحار الانوار - ج ۴۴ - ص ۲۱۴).

مع هذا، در همین رابطه بود که امام حسین در فرایند برون ی کردن جنبش حق طلبانه خودش (که حداقل از ده سال قبل با شهادت امام حسن به دست معاویه به صورت درونی تکوین پیدا کرده بود و حرکت حجر بن عدی و یارانش که همه توسط معاویه به شهادت رسیدند نخستین میوه و سنتز فاز درونی همین جنبش حق طلبانه امام حسین بود) بعد از مرگ معاویه و بعد از امتناع بیعت با یزید، در منشور حرکت خودش (یا در وصیت نامه اش که در ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری قبل از هجرت از مدینه به مکه تحویل برادرش محمد بن حنفیه داد) استراتژی اصلاح انقلابی عدالت محور و حق طلبانه خودش در چارچوب همان سیره و روش و استراتژی اصلاح انقلابی عدالت محور امام علی تعریف کرد، بنابراین، از اینجا بود که او در این منشور حرکت عاشورایی خود فرمود: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی (ص) ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی ابن ابی طالب - قیام من برای اصلاح جامعه و امت پیامبر در کادر امر به معروف و نهی از منکر آن هم با روش پیامبر اسلام و پدرم علی بن ابی طالب می باشد نه چیزی بیشتر از آن» (بحار الانوار - ج ۴۴ - ص ۳۳۰).

باری، در این رابطه است که می توانیم در پاسخ به سؤال فوق (اینکه «آیا اگر یزید بن معاویه پس از مرگ معاویه به وسیله ولید بن عتبه والی مدینه جهت بیعت گیری برای یزید، امام حسین را تحت فشار و تهدید به مرگ قرار نمی داد، حرکت یا جنبش

حق طلبانه امام حسین (در پنج ماه و دوازده روز از ۲۸ رجب سال ۶۰ تا دهم محرم سال ۶۱) بر علیه نظام بنی امیه شکل می گرفت؟» بگوییم، اگر مانند صالحی نجف آبادی در کتاب «شهید جاوید» این حرکت امام حسین را به صورت فردی تحلیل و تبیین نکنیم، و اگر مانند صالحی نجف آبادی استارت و شروع حرکت امام حسین منحصر به امتناع امام حسین از بیعت کردن با یزید در مدینه ندانیم، و اگر حرکت امام حسین در فرایند پسا مرگ معاویه از ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری، فاز برون ی جنبش حق طلبانه امام حسین بدانیم (که حداقل از ده سال قبل از آن با شهادت امام حسن توسط معاویه پروسه تکوین و درونی آن شکل گرفته بود) بدون تردید در این صورت می توانیم در پاسخ به سؤال فوق بگوییم، که «حتی اگر یزید از امام حسین بیعت هم نمی خواست، و امام حسین را هم آزاد می گذاشت، باز به خاطر اینکه با مرگ معاویه نظام فاسد و ظالم بنی امیه دچار ترک عظیم مدیریتی شده بود، و مرحله تنفس سیاسی برای جوامع مسلمان در اقطار جهان اسلام (پس از ۲۰ سال حاکمیت استبداد مطلق معاویه) شکل گرفته بود، بی تردید امام حسین با مرگ معاویه فاز برون ی کردن جنبش حق طلبانه خودش را آغاز می کرد.» ●

ادامه دارد

«سوره شوری» تبیین مبانی

«عدالت‌محور» و «شوری‌محور» اسلام قرآنی

در بستر جنبش جهانی بخش پیامبر اسلام

بر پایه «وحی نبوی»

«وَأَمَرْتُ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»، «وَأَمَرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

که عامل اتحاد طبیعت و انسان و اجتماع و تاریخ در جهان است.

باری، در همین رابطه است که قرآن در آیه ۱۱ و ۱۲ سوره شوری با بیان «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و «لَهُ مُقَالِدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» و «وَيَقْدِرُ إِنَّهُ يَكُلُّ شَيْءٌ عَالِمٌ» به دنبال تبیین الله نام خداوند است که در انتهای آیه ۱۰ از قول پیامبر اسلام قرآن مطرح می‌کند که: «... ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» بی‌تردید محور اصلی این شعار استراتژیک پیامبر اسلام در فرایند مکی فقط و فقط «الله» می‌باشد، چراکه پیامبر اسلام در تمام طول ۲۳ سال دعوت‌اش (چه در فرایند ۱۳ ساله مکی و چه در فرایند ۱۰ ساله مدنی) «پیوسته با نام الله خداوند بود که جنبش ضد بت‌پرستی خودش بر علیه تمام خدایان باطل زمین و آسمان تعریف می‌کرد.»

یادآوری می‌کنیم که خود «اله» (الله بدون الف و لام) نام هرگونه معبود است چه آن معبود حق باشد و چه باطل، اما «الله» (با حذف همزه و اضافه شدن الف و لام) تنها دلالت بر نام همان معبود به حق است که از نظر قرآن خالق و فاعل و دائماً در حال خلق جدید در وجود می‌باشد. بنابراین «در دیسکورس قرآن و پیامبر اسلام الله نام جامع صفات خداوند واحد و همچنین صفات هر یک از نام‌های خداوند می‌باشد» و «الله مخصوص و علم برای حقیقت و ذات مقدسی خداوندی است که جامع همه کمالات و منزله از هر نقصی است» لهذا «الله در قرآن و شعارهای پیامبر اسلام، در تبیین خدا به عنوان اصل بنیادین جهان‌بینی توحید و خدا به عنوان اصل بنیادین قرآن و خدا به عنوان اصل بنیادین دین تعریف می‌گردد و الله مبدئیت همه کمالات است نه ذات، چه ذات خداوند آن چنانکه در انتهای آیه ۱۱ سوره شوری مطرح شده است همان «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» ذات خداوند مثل چیزی نیست» می‌باشد و برتر از تصویر و تصور و تعقل و تحدید عقل و ذهن انسان می‌باشد و لذا وکیل و رب که قرآن در انتهای آیه ۱۰ با شعار: «... ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» - این است الله پروردگار من که من بر او توکل می‌کنم و به سوی هم‌بر می‌گردم» مطرح می‌نماید.

علی‌الاحال، با طرح این شعار پیامبر اسلام در انتهای آیه ۱۰ سوره شوری، «الله یا خداوند به عنوان اصل بنیادین جهان‌بینی اسلام مطرح می‌گردد» بنابراین، در همین رابطه است که قرآن در دو آیه ۱۱ و ۱۲ سوره شوری به تبیین الله نام خداوند به عنوان اصل بنیادین جهان و جهان‌بینی توحید و توحید کلامی می‌پردازد، همان اصلی که بدون آن جهان و هستی خالی و بی‌معنا می‌شود، همچنین الله همان اصلی

برای فهم بیشتر جایگاه نام الله - خداوند - در جهان‌بینی توحیدی پیامبر اسلام، تنها کافی است که عنایت داشته باشیم که «صاحبان قدرت حاکم برای مشروعیت آسمانی بخشیدن به حاکمیت باطل خود بر توده‌های مردم اگر چه از تمامی نام‌ها و صفات خداوند به‌عنوان القابی برای خود انتخاب می‌کردند اما هرگز و هرگز هیچ‌کدام از آنها از نام الله برای تعریف نام و صفت و قدرت خودشان استفاده نکرده‌اند» یعنی اگر چه فرعون‌ها و نمرودها در تاریخ برای مشروعیت آسمانی بخشیدن به حاکمیت خودشان شعار «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» مطرح می‌کردند، و اگر چه مدعی بوده‌اند که قدرت خدا دارند، «ولی هرگز و هرگز هیچ‌کدام از این جنایتکاران تاریخ بشر که به نام دین و مذهب بر توده‌های مردم نگون‌بخت خود حکومت جبارانه می‌کردند، نگفته‌اند که من الله شما هستم».

لهمذا در همین رابطه است که «همه این‌ها برای اینکه قدرت جنایت‌کارانه خودشان را بر توده‌ها مشروعیت آسمانی ببخشند از طریق اله‌های دست‌ساز خودشان توسط بت‌ها فیزیکی و ماوراء طبیعی و یا غیر فیزیکی از سنگ و خرما و گل تا قبور و صورت‌های ماوراءالطبیعی، تلاش کرده‌اند و تلاش می‌کنند که قدرت باطل خودشان بر توده‌ها توسط این اله‌های دست‌ساز به آسمان‌ها بکشانند؛ و قدرت «الله» نام مخصوص و علم و حقیقت و ذات مقدس خداوند به‌عنوان اصل بنیادین دین و جهان‌بینی توحیدی به استخدام خود درآورند.

نباید فراموش کنیم که با این‌همه، آن‌ها برای خود قدرت خدایی قائل شده‌اند و قدرت باطل خودشان را با نام «رب» (عالی‌ترین نام و صفت پروردگار بعد از الله) توصیف کرده‌اند و با ساختن این اله‌ها در برابر الله، مبدئیت همه کمالات و «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»، و «لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ

إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» جایگاه الوهیت در کنار جایگاه ربوبیت برای قدرت باطل خود بر توده‌ها را به چالش کشیده‌اند، بنابراین، به همین دلیل است که قرآن در دو آیه ۱۱ و ۱۲ سوره شوری «به بیان توصیف و تبیین قدرت الله اصل بنیادین همه وجود و جهان‌بینی توحیدی می‌پردازد» که این «الله همان خالق و فاعلی است دائماً در حال خلق جدید جهان که از کتم عدم می‌باشد».

اضافه نماییم که «فاطر به معنای خلق از عدم می‌باشد نه خلق از موجود». آن چنانکه امام علی در خطبه اول نهج البلاغه در خصوص جایگاه خداوند در وجود می‌گوید: «... مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُمَقَارَنُهُ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُمَزَّائِلُهُ...» - او با همه موجودات است، بدون پیوستگی؛ و غیر از همه موجودات است بدون دوری و گسیختگی» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه اول - ص ۴۰ - سطر ۴).

مولوی در مثنوی در خصوص جایگاه فاطر بودن خداوند در هستی می‌گوید:

هر نفس نو می‌شود دنیا و ما
بی‌خبر از نو شدن اندر بق
عمر همچون جوی نو نو می‌رسد
مستمی می‌نماید در جسد
آن زبیری مستمر شکل آمده است
چون شرر کش تیز جنبانی به‌دست
شاخ آتش را بجنبانی به ساز
در نظر آتش نماید بس دراز
این درازی مدت از تیزی صنع
می‌نماید سرعت انگیزی صنع
صورت از بی‌صورتی آید برون
باز شد کانا الیه راجعون

مثنوی - دفتر اول - ص ۵۹ - ابیات ۱۱۷۰ لغایت ۱۱۷۵

و باز مولوی در جای دیگر مثنوی در خصوص خلقت از عدم (که همان فاطر می‌باشد) توسط خداوند

می‌گوید:

صد هزاران ضد، ضد را می‌کشد

به ایشان حکم تو بیرون می‌کشد

از عدم‌ها سوی هستی هر زمان

هست یا رب کاروان در کاروان

باز از هستی روان سوی عدم

می‌روند این کاروان‌ها دم به دم

مثنوی - دفتر اول - ص ۳۹ - سطر ۱۵ به بعد

باز مولوی در رابطه با جایگاه خداوند در هستی و وجود در جای دیگر مثنوی می‌گوید:

متصل نی منفصل نی ای کمال

بلکه بی‌چون و چگونه زاعتدال

ماهیانیم و تو دریای حیات

زنده‌ایم از لطف ای نیکو صفات

تو ننگی در کنار فکرتی

نی به معلولی قرین چون علتی

مثنوی - دفتر سوم - ص ۱۵۸ - سطر ۱۶ به بعد

همچنین مولوی در جای دیگر مثنوی در خصوص خلقت از عدم خداوند که همان فاطر می‌باشد، می‌گوید:

کل یوم هو فی‌شان بخوان

مرو را بیکار و بی‌فعالی مدان

کمترین کارش به هر روز آن بود

کاو سه لشکر را روانه می‌کند

لشکری زاصلاب سوی امهات

بهر آن تا در رحم روید نبات

لشکری زارحام سوی خاکدان

تا زهر و ماده پر گردد جهان

لشکری از خاکدان سوی اجل

تا ببیند هر کسی عکس‌العمل

باز بی‌شک بیش از آن‌ها می‌رسد

آنچه از حق سوی جان‌ها می‌رسد

آنچه از جان‌ها به دل‌ها می‌رسد

آنچه از دل‌ها به گل‌ها می‌رسد

مولوی - مثنوی - دفتر اول - ص ۶۱ - سطر ۲۹

به بعد

و باز در خصوص همین خلقت خداوند در شکل فاطر و خلق از عدم مولوی در جای دیگر مثنوی می‌گوید:

از جمادی مردم و نامی شدم

و زما مردم زحیوان سر زدم

مردم از حیوانی و آدم شدم

پس چه ترسم کی زمردن کم شدم

حمله دیگر بمیرم از بشر

تا بر آرم از ملائک بال و پر

وز ملک هم بایدم جستن زجو

کل شیئی هالک الا وجهه

بار دیگر از ملک قریان شوم

آنچه اندر وهم ناید آن شوم

پس عدم گردم عدم چون ارغنون

گویدم انا الیه راجعون

و باز مولوی در همین رابطه در دیوان شمس هم می‌گوید:

چیست نشانی آنک هست جهانی دگر

نو شدن حال‌ها رفتن این کهنه‌ها

روز نو و شام نو باغ نو و دام نو

هر نفس اندیشه نو نو خوشی و نو عناست

عالم چون آب جوست بسته نماید ولیک

می‌رود و می‌رسد نو نو این از کجاست

نو زکجا می‌رسد کهنه کجا می‌رود

گرنه ورای نظر عالم بی‌انتهاست

مولوی - دیوان شمس تبریزی - ص ۲۱۲ - غزل ۳۶۲ - سطر ۷ به بعد

و باز در همین رابطه خلقت خداوند به صورت فاطر است که شیخ محمود شبستری در گلشن راز می‌گوید:

به هر جزئی زکل کان نیست گردد

کل اندر دم ز امکان نیست گردد

جهان کل است و در هر طرفه‌العین

عدم گردد و لایقی زمانین

دگر باره شود پیدا جهانی

به هر لحظه زمین و آسمانی

ادامه دارد ●

«فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه»

۲۴

برای

«فهم و شناخت تطبیقی قرآن»

شرح چند لغت از متن فوق:

مسترعی: کسی که مسئول کاری قرار داده بشود.

طعمه: در اینجا به معنی محل و وسیله آب و نان است.

رعیه: فایل به معنای مفعول است دلالت بر مردم و آنانی می‌کند که تحت حکومت حاکمیت هستند یا به عبارت دیگر دلالت بر پائینی‌های قدرت سیاسی می‌کند.

افتات: تفتات با همزه دلالت بر مستبد حاکم سیاسی می‌کند که در عرصه حاکمیت خودش بر مردم استبداد سیاسی می‌ورزد.

مخاطره: انجام آنگونه کارهای پرخطری که باعث هلاکت کننده آن می‌شود.

وثیقه: آنچه که مایه اطمینان و دلگرمی در فاعل کار می‌شود.

باری آنچه که محتوای نامه فوق امام‌علی به اشعث قیس حکمران سرزمین آذربایجان ایران برای ما قابل فهم است اینکه:

اولاً امام‌علی در این نامه اشعث بن قیس را به موضوعی امر می‌نماید که عبارت است:

یکم - عدالت سیاسی یا عدالت حکومتی.

دوم - عدالت اقتصادی در رابطه با عدالت سیاسی یا عدالت حکومتی امام‌علی به صراحت در این نامه به اشعث بن قیس اعلام می‌کند که کارگزاران حکومت نباید هرگز بر

مردم استبداد بورزند و اما در خصوص عدالت اقتصادی امام‌علی در نامه بر امانت‌داری از مال الله و اموال بیت‌المال و انتقال آن به بیت‌المال مرکز تکیه و تأکید می‌کند.

قابل‌ذکر است در خطبه ۱۲۶ نهج‌البلاغه (صبحی الصالح - ص ۱۸۳ - سطر ۸) امام‌علی شیوه تقسیم بالسویه اموال بیت‌المال بین همه مردم تحت حاکمیت به این صورت مطرح می‌نماید: «...لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ...» - اگر اموال بیت‌المال مال من می‌بود من آن را به صورت بالسویه بین همه مردم تقسیم می‌کردم حال که اموال بیت‌المال مال الله است پس باید قطعاً به صورت بالسویه بین همه مردم تحت حاکمیت تقسیم بشود.»

ثانیاً در این نامه با بیان «إِنَّ عَمَلَكَ... تَيْسَ لَكَ أَنْ تَقُتَّاتَ فِي رَعِيَّةٍ» که اشاره به قیاس مضمَر می‌باشد، امام‌علی به اشعث بن قیس می‌گوید: «تو حق نداری که مردم را با زور به کاری وادار کنی به‌بیان‌دیگر در این نامه استبداد ورزیدن حاکمین بر مردم یا وادار کردن مردم با زور به اعمال و کارها از طرف امام‌علی به چالش کشیده می‌شود» و شاید به‌خاطر بیان آن در آغاز این فرمان امام‌علی به اشعث بن قیس بتوان نتیجه‌گیری کرد که امام‌علی می‌خواهد این اصل را به ما آموزش بدهد که «انجام هرگونه کاری توسط مردم در جامعه باید صورت انتخابی و آگاهانه و اختیاری و آزادانه داشته‌باشد» به‌بیان‌دیگر «از نگاه امام‌علی هرگونه اجبار و تحمیل بر مردم در انجام کارها توسط کارگزاران حکومت استبداد تعریف می‌شود که باید با آن مبارزه بشود و تنها کارهایی مورد صواب می‌باشد که کارگزاران حکومتی بر پایه آگاهی و انتخاب و اختیار خود مردم انجام بدهند.»

ثالثاً آنچنانکه امام‌علی در کلمات قصار شماره ۴۳۷ نهج‌البلاغه (صبحی الصالح - ص ۵۵۳ - سطر ۱۱) در باب جوهر عدالت می‌گوید: «... الْعَدْلُ سَائِسُ عَامٍّ... - عدالت اصلی است عام که شامل همه مردم و جامعه می‌شود» بنابراین در چارچوب این اصل رکین رویکرد امام‌علی در نهج‌البلاغه است که او در نامه فوق خطاب به اشعث بن قیس می‌نویسد که: «... فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي أَلَّا أَكُونَ شَرَّ وُلَاتِكَ لَكَ - اموال خدا که در دست توست برای تقسیم بین همه مردم به مرکز بفرست امیدوارم در این رابطه برای تو فرمانروای بدی نباشم». آنچه که از

جوهر این فرمان امام به اشعث بن قیس برای ما قابل فهم است اینکه «امام‌علی در چارچوب همان رویکرد عدالت به‌عنوان سائس عام یا عدالت به‌عنوان اصلی که شامل همه مردم به‌صورت بالسویه می‌شود بوده است که به اشعث بن قیس جهت تقسیم بالسویه اموال بین همه مردم جامعه دستور می‌دهد تا قیس اموال بیت‌المال را از آذربایجان به مرکز خلافت بفرستد.»

دوم - در نامه ۵۱ نهج‌البلاغه امام‌علی خطاب به مأموران مالیات خود می‌نویسد: «مِنْ عِبْدِ اللَّهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخَرَاجِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يَقْدَمْ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا كَلَفْتُمْ بِهِ يَسِيرٌ وَ أَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِيمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْبُغْيِ وَ الْعُدْوَانِ عِقَابٌ يَخَافُ لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُذْرَ فِي تَرْكِ طَلْبِهِ فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ اضْبُرُوا لِحَوَائِجِهِمْ فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ وَ وَكَلَاءُ الْأُمَّةِ وَ سَفَرَاءُ الْأَيْمَةِ وَ لَا تُحْشِمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ وَ لَا تَحْسِبُوهُ عَنْ طَلْبَتِهِ وَ لَا تَبِيعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كِسْوَةَ شَتَاءٍ وَ لَا صَيْفٍ وَ لَا دَابَّةً يَتَعَمَّلُونَ عَلَيْهَا وَ لَا عَبْدًا وَ لَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانٍ دِرْهَمٍ وَ لَا تَمَسَّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُضَلًّا وَ لَا مُعَاهِدٍ إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سِلَاحًا يُعْجِزُ بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ وَ لَا تَذْخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً وَ لَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ وَ لَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً وَ لَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً وَ أَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ اضْطَنَعَ عِنْدَنَا وَ عِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجَهْدِنَا وَ أَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَّغَتْ قُوَّتُنَا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ - این نامه از بنده‌خدا امیرالمؤمنین علی به مأموران مالیات است؛ اما بعد هرکس از عکس‌العمل و حساب کارش نترسد برای خود چیزی پیش نفرستاده است که باعث نگهداری او از عذاب گردد. بدانید آنچه که شما مأمور به انجام آن هستید اندک

و آسان است اما پاداش آن فراوان است در مواردی مثل ظلم و عداوت که خداوند نهی کرده است هر آینه پاداش خودداری از آن به قدری بزرگ است که برای نرفتن در پی آن نمی‌شود از آن همه پاداش چشم پوشید. پس با مردم به انصاف رفتار کنید و در برابر خواسته‌هایشان با حوصله برخورد کنید و به بر آوردن نیازهای آنان تحمل نمایید زیرا شما خزانه‌داران مردمید و سفیران ما. هیچ‌کس را در برابر احتیاجی که دارد به خشم وادار نکنید و از آنچه که طلب می‌کند باز ندارید، هنگام گرفتن مالیات از مردم لباس‌های زمستانی و تابستانی و وسیله کار آنها و چارپایان که دارند به فروش نرسانید و هرگز به‌خاطر پول مالیات مردم را تازیانه نزنید، به مال هیچ‌کس دست نزنید چه مسلمان نمازگزار باشد و چه آن‌هایی باشند که با مسلمانان پیمان هم زیستی بسته باشند. مگر اسبی یا سلاحی را پیدا کند که به‌وسیله آنها به مردم تجاوز می‌کنند از نقد خویشتن و خیرخواهی برای سپاهیان و کمک به مردم و تقویت دین خدا هرگز مضایقه نکنید؛ و در راه خدا آنچه لازم است انجام بدهید و کوتاهی نکنید، زیرا خداوند سبحان از ما و شما در برابر احسان و نیکی خواسته است تا او را سپاس‌گزار باشیم و تا سرحد توان او را یاری کنیم زیرا هیچ قوه و نیرویی جز یاری خداوند بزرگ وجود ندارد» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - جزء دوم - نامه ۵۱ - ص ۴۲۵ - سطر ۱ به بعد).

شرح لغات:

سفیر: فرستاده.

حشمته احشمته: اذیت کردی و خجالت دادی او را.

شوکه: نیرومندی.

ابلیته معروفاً: از خیر و نیکی به او کوتاهی نکردم.

باری آنچه که ما از عبارات فوق نامه امام‌علی به مأموران مالیات خود می‌فهمیم اینک:

اولاً امام‌علی در این نامه (با بیان: «... فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرِّيَّةِ وَوُكَلَاءُ الْأُمَّةِ وَ سَفَرَاءُ الْأَيَّامَةِ...» - به عدل و انصاف رفتار کنید در مقابل خواسته‌های مردم با صبر و حوصله برخورد کنید، زیرا شما خزانه‌داران همین مردم هستید) می‌خواهد برای مأموران مالیاتی خودش بگوید که «هدف شما نباید فقط در گرفتن مالیات از مردم به هر روش و شکلی باشد بلکه برعکس عدالت مالیاتی حکم می‌کند که شما با مردم در زمان گرفتن مالیات به انصاف و مالیات برخورد نمایید و خواسته‌های مردم از شما باید برایتان مهم باشد و با حوصله و صبر در برابر خواسته‌های آنها برخورد نمایید.»

ثانیاً در این نامه امام‌علی تأکید می‌کند که «برای گرفتن مالیات از مردم نباید وسیله کار و زندگی آنها را به نام مالیات مصادره نماید.» ●

ادامه دارد